

جنبش گارگری ایران - ۶

دو سند از فرقه کمونیست ایران

بیانیه فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۱)

کنگره فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۸)



دو سند از فرقه کمونیست ایران
انتشارات علم: خیابان انقلاب. فروردین تلفن ۶۶۳۴۷۰
چاپ اول
پائیز پنجاه و نه
تهران. ایران

پیشگفتار

از ۲۲ تا ۲۶ زوئیه ۱۹۲۰ «کنگره حزب عدالت» که در آن ۴۸ نماینده شرکت داشت، در شهر انزلی برگزار گردید. کنگره به این نتیجه رسید که اسم حزب «عدالت» را به «فرقه کمونیست ایران» تغییر داده با برنامه مشخصی تعیین بخشش‌ای مختلف فرقه، کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران انتخاب و تصمیم گرفت که از جنبش آزادیبخش ملی جنگلیها که در این زمان به رهبری میرزا کوچک خان در گیلان رشد می‌نمود، پشتیبانی نماید^۱.

کمیته مرکزی فرقه پس از مدتی (به خاطر وجود عناصر چپ رو در آن) به این تحلیل رسید که ایران‌کشوری سرمایه‌داری است که پا آوردن شعار انقلاب سوسیالیستی، محمادره زمینها و غیره خواهای بسیار جدی به انقلاب ایران وارد آورد. پس از جمع‌بندی کنگره خلق‌های شرق در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰ تغییرات جدیدی در رهبری ایجاد و در اکتبر ۱۹۲۰ رفیق حیدرخان خمو اوغلی - تاریوردیف به رهبری فرقه انتخاب گردید. پس از مدتی فعالیت، به اعتقاد سلطان‌زاده، اعضای فرقه کمونیست ایران بالغ بر ده هزار نفر می‌شد^۲.

روزنامه‌های فرقه عبارت بودند از حقیقت، اقتصاد ایوان و کار. در نوامبر ۱۹۲۱ جهت رهبری جنبش، اتحادیه‌های کارگری در سرتاسر ایران و دفتر مرکزی اتحادیه ایجاد گردید^۳. بنابر نوشته سلطان‌زاده ده اتحادیه کارگری ایجاد شد که در آنها ده هزار کارگر

۱. انتربنیونال کمونیستی ۱۹۲۰ شماره ۱۳ صفحه ۲۵۵۱

۲. « » « » « » « » ۲۵۵۲

۳. اتحادیه‌های سرخ بین‌المللی ۱۹۲۲ شماره ۳ صفحه ۲۶۲

متحده آمریکا مبارزه می کردند، تخت رهبری فرقه کمونیست ایران برای اولین بار در تاریخ ۱۹۲۲ جشن اول ماه مه باشکوه تمام برگزار گردید که یکی از خواستهای عمدۀ آن هشت ساعت کار در روز بود. در سال ۱۹۲۷ دومین کنگره فرقه کمونیست ایران در ارومیه برگزار گردید. در این کنگره برنامه و مرآمنامه جدید، تزامن احلاف ارضی، قطعنامه درباره کار اتحادیه های کارگری، سازمان جوانان، سازمان زنان به تصویب رسید. کمیته مرکزی انتخاب و کار تبلیغاتش را چه در ایران و چه در خارج از کشور آغاز نمود. فرقه در آلمان اطربیش روزنامه های پیکار^(۱) بیرون انقلاب، و مجله ستاد سرخ را پخش می کرد. فرقه کمونیست کارش را در میان کارگران ادامه داده رهبری اتحادیه های کارگری مخفی و جنبش اعتصابی را بعده داشت. فعالیتهاي این فرقه فرازو نشیب بسیار داشت و پس از بحران اقتصادی جهانی ۱۹۲۹-۳۳ با جنبش اعتصابی کارگران به نقطه اوج خود رسید که رضاخان قلدر را مجبور به گذراندن قانون سیاه ۱۳۹۰ نمود.

درست زمانیکه اختناق دولتی داشتند می کرد، رفیق ارافی با پیشانگذاردن مجله دنیا در سالهای ۱۹۳۴-۳۵ پرثمر ترین کار و فعالیت را در میان روشنفکران و کارگران آغاز نمود. این فعالیتها تا سال ۱۹۴۵ یعنی تا شهادت تقی ارانی در زندان ادامه یافت.

نکته مهمی را که در این رابطه نباید از یاد برد این است که کمونیستهاي ایران چه در دوران انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه و چه در انقلاب اکتبر بویژه در همکاری با پسلوشیکها چه در انقلابها و قیامهای کشور خودمان اگرچه نوساناتی به چپ و راست داشتند ولی همیشه باسینهای ستبردو مقابل ارتیجاع قد علم کردند و از منافع خلق باشایستگی دفاع نمودند. مدارک مهمی در این رابطه وجود دارد که دارندگانش بعلت آنکه «دستشان روح و اهدش» آنها را مخفی کرده‌اند و پچاپ نمی‌رسانند و پویندگانش در تلاش مایه چاپ این مدارک از کنگره دوم فرقه و تزهای آن امیدواریم که دین کوچکی به جنبش نوین انقلابی خلقمان ادا کرده باشیم.

پیانیه فرقه کمونیست ایران

رنجبران فقیر جهیم ممالک مندان شود!

بیانیه فرقه کمونیست ایران، خطاب به زحمتکشان ایران

در اوخر سال ۱۹۲۷ در شهر ارومیه، کنگره فرقه کمونیست ایران، بطور مخفیانی و سری تشکیل گردید. در این کنگره، فرقه کمونیست ایران تصمیم گرفت که در ضمن بیانیه حاضر علل حقیقی و وضعیت ناگوار زندگانی مشقت آوری که زحمتکشان ایران، و فقای کارگر، زارعین، کسبه، صنعتگران، طبقه رنجبر ایرانی به آن مبتلا هستند تشریح نماید.

بیست سال پیش بود که طبقات زحمتکش ایران با جانبازی و فداکاری های غیرقابل وصف در زیر بیرق مبارزه انقلابی بر حکومت استبدادی سلاطین قاجاریه غلبه کرده موفق به گرفتن مشروطه و مجلس گردیدند.

زمانیکه دست با شهامت ملت ایران، حکومت استبدادی محمد علی میرزا را ساقط کرده اورا از حدود ایران خارج نمود این طور بنتظر می آمد که گویا از این به بعد مقدرات مملکت را نمایند گان حقیقی ملت حل خواهند کرد، انقلابیون و مجاهدین صادق و طرفداران حکومت ملی نفسی به آزادی کشیده، خیال می کردند دیگر زمان نیک بختی رسید و ملت خودش زمام حکومت را به دست گرفته و از حقوق و آزادی خود مدافعه خواهد کرد. اما این تصورات خوابهای خوشی بیش نبودند. میلیون از فرط ساده لوحی وضعیت نیمه مستعمره بودن ایران را از نظر دور داشته فراموش نمودند که بر بالای جسد مملکت عقب مانده از قافله ترقی که دارای منابع زیاد ثروت طبیعی می باشد، دول امپریالیست روس و انگلیس مدتی است مانند لاشخوران چرخ زده و برای چاره کردن آن خود را حاضر می کند.

برای کاپیتالیستهای انگلیس و روسیه تزاری، ایران مستقل و ایرانی آزاد و متجدد ابدآ لازم نبوده، بر عکس میل ایشان همیشه آن بوده است که ایران را مستملکه و ایرانیان را بنده‌گان مستملکاتی خود قرار دهند. مساعی این دو دولت امپریالیست برای اسارت و بنده‌گی ایران همه وقت با مساعدة و هم‌دستی طبقه فئودال و اشراف ایران در حفظ رژیم قدیم مواجه می‌گردید و از همین جهت است که اشراف و ضد انقلابیون ایران همیشه مورد حمایت دول امپریالیست واقع می‌شدند. تسلط امپریالیسم در تمام ممالک زیر دست با حکومت فئودالیسم توأم بوده و بهترین نمونه آن همان تاریخ دوره اخیر ایران است. با این حال هر مبارزه پر ضد حکومت و رژیم فئودالیسم «مبارزه پر ضد حکومت سلطه امپریالیسم خواهد بود.

عملت اینکه امپریالیستهای خارجیه برای شمار کردن ایران اینقدر کوشش کرده و می‌کنند چیست؟ اینها از ایران چه می‌خواهند؟ ارایه‌گاه‌گذاری نمی‌تواند و نمی‌خواهد به میل خود ایران را راحت و بحال خواش بگذارد؟ البته سبب همه اینها آن است که مستملکات برای کاپیتالیسم جهت بازار فروش امتعه و تهیه مواد خام برای کارخانجات ممالک سرمایه داری و محل پر مداخل برای بکار آنداختن سرمایه لازم می‌باشد.

توسعه و ترقی سرمایه‌داری و مبارزه بو سو بازار فروش

تا قرن هجدهم مستملکات درجیات سرمایه‌داری رل بالنسجه کم اهمیتی را بازی کرده، تجارت با مستملکات بیشتر بطور اتفاقی رخ می‌داد. سوداگران اوپرایی بیشتر مایل بودند که اهالی بومی مستملکات را رسماً غارت کرده تا آنکه با آنها یک تجارت طبیعی داشته باشند ولی مقارن این ایام اختراعاتی بظهور رسید که از حيث اثرات عظیم انقلابی، در تمام تاریخ دنیا بی نظیر می‌باشد. در سال ۱۷۳۹ میلادی، ماشین بخار که توسط یکنفر انگلیسی موسوم به جیمز وات اختراع و بعدها کم تکمیل شد، تغییرات کلی در صنعت داده متدرج آختراع سایر ماشین آلات هم که در بین آنها، ماشین مکانیکی نساجی،

از حیث اثرات اقتصادی اولین مقام را اشغال می نماید شروع به ترقی را گذاارد. وسایل حمل و نقل بری و پُحری توسط ماشینهای بخار توسعه یافت، استعمال آدن دفعتاً رو به ترقی نهاده در سرتاسر اروپا استخراج معدن مختلفه شروع گردید، تولید و تهیه امتعه بطريق مکانیکی و قبل از همه استعمال مکانیکی منسوجات و مصنوعات کارخانه‌ای به اندازه‌ای زیاد شد که نه فقط خریداران داخلی بلکه مشتریان ممالک مجاورهم از عهده پمصارفه رساندند آن بر نیامدند. در قبال این اوضاع دوره‌جدیدی در تاریخ دنیا، یعنی دوره تجسس بازارفروش امتعه و مبارزه نمودن با رقبا بر سر آن شروع گردید. اقتصاد عمومی دنیا زمینه‌های جدیدی برای توسعه و ترقی تکنیک ایجاد نمود. دوره جنگهای مذهبی و سلسله‌ها بر سر سلطنت برای ابد سپری شد. دیگر منافع در بار و فوادالهای درباری خط مشی سیاست را تعیین نمی کرد بلکه عراده سیاست به منفعت طبقه بورژوازی یا طبقه صاحبان صنایع و تجارت می چرخید. این ترقیات اقتصادی که باعث رونق اصول کاپیتالیسم گردیدند، بدؤاً از انگلیس شروع، و بعد بتدریج به سایر ممالک سرایت نمود. اثرات اقتصادی این اختراعات در تاریخ سرمایه‌داری انگلیس فراموش نشدنی است.

از این پس دوره ترقی سرمایه‌داری آغاز شد، استعمال امتعه فولاد، نساجی و شیشه گری ترقی وافر نموده در عین اینکه استعمال امتعه روز به روز زیادتر می شد بازار داخلی از عهده خرید این امتعه بر نیامده جنگ بر سر بازار خارجی، شعار روزانه بورژوازی - که هر روز در حال ترقی بود - می گردید. سرتاسر دوره اخیر سرمایه‌داری دنیا عبارت از مبارزات خوتینی است که ممالک سرمایه‌داری بر سر تحصیل مواد خام و فروش امتعه خود بایکدیگر نموده هزاران هزار کارگر و توده زحمتکش را فدای منافع طبقاتی خود نمودند. اگر خون کارگران انگلیس در هندوستان، یا در زیر آفتاب سوزان آفریقای جنوبی (ترانسوال - اوانز) ریخته شد همانا برای منافع طبقاتی طبقه بورژوازی مملکت انگلیس بود که با قیمت هر چه تمامتری برای بدست آوردن بازار وسیع و منابع پرثروت هندوستان و ممالک ترانسوال و ارانژ مبارزه می نمود و نیز اگر سر بازان فرانسه دو صحرای مواکش والجزایر به خاک و خون غلتیدند برای همان «مقاصد عالی» بود که سرمایه‌داران انگلیس

در هند و سایر ممالک زیر دست بجا آوردند. لزوم و وجود بازار خارجی برای سرمایه داری نه فقط از آن جهت است که فروش و به کار بردن تمام امتعه ساخته شده در بازار داخلی ممکن نیست بلکه گذشته از این برای آن است که اصول سرمایه داری قادر بر تولید مصنوعات به میزان قدیمی نبوده بر عکس ترقی محصول را به درجه خارج از حد رسانده، حدود کوچک و قدیمی مؤسسات اقتصادی منفرد را دائم توسعه و تکامل می دهد. صاحب کارخانه که کلیه بازار داخلی را در دست گرفته و به کار اندخته البته منتظر نمی شود که درجه فهم و معلومات مردم به درجه عالی ارتقاء یافته مشتریهای امتعه او زیاد شوند. برای او بذوقیت و بدون فوت وقت بازار فروش را خواه در است. سرمایه دار موظف است به هر قیمت که شده بازار فروش را به فروش رساند، مستعمرات و خواه در ممالک دیگر بدست آورده امتعه خود را به فروش رساند، سرمایه داری از راه جنگهای خونین وزور برای فروش امتعه خود بازار تهیه نمود، مخصوصاً این واقعه آشکار تراز همه جا در هندوستان روی داد.

تشکیلات اقتصادی قدیم هند^۱ کمونهای دهاقین در مدت هزاران سال با اشکال مختلفه خود باقی مانده با وجود وقوع طوفانهای متوالی سیاسی مدت‌های مديدة تاریخ داخلی خود را طی نمود. در شش قرن قبل از میلاد مسیح پادشاهان ایران به مملکت هندوستان راه پاز کرده یک قسمت از آنرا در زیر فرمان خود درآوردند. دو قرن بعد از آن یونانیان در آن سرزمین عرض اندام کرده کلنهای اسکندری را از خود باقی گذاشته یعنی به عبارت اخیری یک تمدنی که به کلی برای هندیها بیگانه بود در مسکن ملکه اسکندر کبیر از خود بجا گذاشتند. مغولها هم در زمان تاخت و تاز در هندوستان از هر شهر و قصبه که غبور می کردند، چز خرابه زار و حشت اثری باقی نگذارند. دهات و قصبات سرتاسر با خالک پکسان شده، خوشبهای زرین گفتم و بوتهای برج از سیل خون به رنگ ارغوانی ملوان گردید. اما کمونهای دهاقین هندوستان از میان همه این حوادث و انقلابات دست نخورده بحال سبق باقی ماندند

۱. در قدیم دهاقین هند مشترکاً در اراضی زراعت نموده و مالکیت خصوصی در زمین برقرار نبود، این دهات را که زراعت در آن بطور دسته جمعی بدون مالکین خصوصی صورت می گرفت کمون می نامیدند.

چرا که هیچیک از فاتحین هندوستان و جنگهای ایشان در سر آن مملکت نتوانستند حیات داخلی-اجتماعی دهاقین هند و عادات و ترتیبات اجدادی آنها را تغییر دهند. این فاتحین بالاخره کارشان این بود که در ولایات و شهرها حاکم از طرف خود منصوب کرده تابه کارهای قشونی رسید کی نموده مالیات جمع بکنند. تمام فاتحین فقط همتشان معروف این بود که مملکت را متصرف شده، آنرا استثمار کنند، اما هیچکس به این خیال نیفتاد که آنها را از قوای استحصالیشان محروم کند و تشکیلات اجتماعی آنها را محونماید. در دوره سلطنت مغول، دهاقین هندوستان مجبور بودند که همه ساله مبلغ هنگفتی بعنوان خراج به فاتح کشور خود پردازند اما آنها آزاد بودند که در دهات خود باسود کمی زیسته با همان اصول آبا و اجدادی در زمین خود زراعت پرتاب بنمایند. اما همین که انگلیسها به هندوستان دست پیدا کردند بطوری در نتیجه تهدن سرمایه داری زندگانی اهالی را خراب و تشکیلات آنها را نیست و نا بود کردند که شمشیر بر هنر و جنگهای خونین فاتحین وحشی نکرده بود. مقصد سرمایه انگلیس بالاخره این بود که ملت هندوستان را به خریدن امتعه خود مجبور کند. اما وقتی که دهاقین هند با اصول کمونهای ابتدایی مالک زمین خود بودند، اجرای این مقصد برای انگلیسها غیرممکن بود. چرا که توده دهاقین با اصول اقتصادی و زندگی ساده به محصولات صنایع انگلیس بسیار کم احتیاج داشت، این بود که انگلیسها ماشین دستگاه حکومتی را به کار اندداخته منظماً بوسیله جبر و فشار و وضع مالیاتهای سنگین زمین مشترک را از دست دهاقین خارج ساختند. دهاقین که از عهده پرداخت مالیاتهای سنگین پر نمی آمدند، مجبوراً زمینهای را به تجار تنزیل خور و ملاکین تازه واگذار نمودند. بدین ترتیب اشترالک او ارضی از بین رفته، مالکیت خصوصی در اراضی جنبه قانونی بخود گرفته در نتیجه مقصد انگلیسها حاصل گردید. بعدها باز برای «جلوگیری از فشار ملاکین ظالم نسبت به دهاقین» انگلیسها زمینهای غصبی ملاکین جدید را تصرف و به سرمایه داران انگلیس تحویل دادند. بترتیب فوق در ظرف مدت کمی مالکیت خصوصی زمین در هندوستان ایجاد و در نتیجه توده عظیم دهاقین مملکت وسیع هند به حالت توده فقیر پرولتاریا و مستأجرین خرد (بامدت کم اجاره) درآمده، مزدور سرمایه داران

انگلیس شدند.

پس از چندی فرانسویها هم که محتاج به بازار فروش امتعه خود بودند، همین بلا را پرسو اعراب الجزیره، تونس و مراکش در آورده، مزه سرمایه داری اروپا را به آنها چشاندند.

ترقی سرمایه داری و ترقی کارخانه به طریق ریختن امتعه ارزان و فراوان در بازارها بطرز بی رحمانه آخرین آثار صنایع یدی و صنعتگران شهری را نابود نمود. اما اگر در اروپا محو و اضمحلال صنعتگران شهری و دهاتی و صنایع یدی باعث تولید پرولتاریا و توده کارگر برای صنایع شهری گردید، بر عکس این عمل در مستملکه های شرقی موجود از دیاد توده فقر و نامزدهای مرگ از گرسنگی گردید.

ورود امتعه ارزان از مرکز صنعتی اروپا صنایع یدی هند، ایران، مصر وغیره را که یک و قتی درجهات عالی ترقی را می پیمود بکلی از میان برد. این هر دم بر همه، گرسنه و محروم از تکیه گاه اقتصادی، این شهود زنده مظالم سرمایه داری، در جستجوی لقمه نان در نواحی غیر از وطن پراکنده شدند. کدام نقطه از دنیا است که انسان به این قربانیهای مظلوم مظالم سرمایه داری تصادف نمی کند؟ امریکا، اروپا، افریقا، استرالیا، کلیه قطعات روی زمین به خوبی این بندهای «مطیع و ملایم» میباشد پوست هندی و چینی وغیره را که تقریباً تمام روز و شب را برای مزد خیلی ناچیزی کار می کنند می - شناسد. در سرتاسر شهرها، در سواحل و بنادر ماورای قفقاز کنار رودخانه ولگا و دریای سیاه هر روزه آه و ناله کارگران ایرانی که برای بدست آوردن کفی نان، هزارها فرنگ دور از خانمان و وطن خود عمری بسر می بردند، شنیده می شود. حملات فاتحانه و داستان غلبه سرمایه داری با حروف خونین در تاریخ این ممالک عقب مانده ثبت و نوشته شده است. سرمایه داری برای ایجاد بازار فروش و اقتصاد دنیائی در بکار بردن قوای خود از هیچ جناحتی فروگذاری ننمود.

اگر سرمایه داری در مستملکات برای رسیدن به مقصد خود همه نوع وسائل خونین تمدن «عالی» اروپائی را بکار برد در عوض در سایه ممالک شرقی عمال آن کوشیدند که با «وسائل صلح آمیز» تمام روابط تجاری را بدست خود

گیرند. سرمایه‌داری جوان اروپا در مقابل تمام این تمایلات خود، هیچگونه مقاومت را تحمیل نمی‌کرد. بدین‌جهت آن مملکتی که نمی‌خواست منافع سرمایه داری اروپا را شناخته و یا نمی‌خواست تجارت آن را در داخله خود راه دهد. آنوقت ظلم و غضب «مقدس» سرمایه دیگر حدودی برای خود قائل نمی‌شد. تاریخ حاضرہ مملکت چین بهترین مثال برای این داستان است. از اواسط قرن ۱۹ تاکنون بر روی هر صفحه تاریخ چین یک خط خونین از جنگ اروپائیان که می‌خواهند این مملکت را با ظلم و زور، بازار تجارت و فروش امتعه‌خود قرار دهند، کشیده شده است.

دسائل و تحریکات، حیله، فریب، دوغ و با زور اهالی را به دین عیسوی درآوردن، جنگها و خونریزی‌های متوالی - اینها وسائلی می‌باشند که اروپائیان در چین بکار برده - بالاخره نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را مستقر نمودند. زارعین صلح طلب بیچاره به کرات مجبور گردیدند که با قوای تکنیکی جنگی جدید دول متحده سرمایه دار اروپا، قوای غیرصلح خود را به کار بیندازند ولی نتیجه همیشه یک قسم بود؛ غرامتهای هنگفت، قرض اروپائی، تفتیش و ممیزی اروپا در روی مالیه مملکت، تصرف قلاع، افتتاح مجبوری بنادر چین واجبار در دادن امتیازات راه‌آهن‌ها به سرمایه داران اروپائی. اینها هستند مبدأ حیل و وسائلی که در «مملکت آسمانی» به کار برده شده و از اواسط قرن پیش تا حال هنوز تلازگی خود را از دست نداده‌اند. هریک از این جنگها با دزدی و چپاولهای فراوان عمومی توأم بود که اروپائیان متمدن و معارف پرور در قصرهای امپراطوری چین و عمارت‌های تاریخی و یادگارهای تمدن بشری اجرا می‌کردند. این وقایع در سال ۱۸۶۰ موقعي که قصر سلطنتی امپراطوری چین را فرانسویهای متمدن یغما و تاراج کردند بوقوع پیوست و در سال ۱۹۰۰ موقعي که «ملل مختلف اروپائی» و ژاپنیها از اموال دولتی گرفته تا اموال خصوصی همه را به تاراج گردند، از نو این واقعه تکرار گردید.

بزرگترین و قدیمی ترین شهرها طعمه آتش گردیدند. اراضی وسیع زراعتی خراب و کلیه محصولات آن محو و نابود شد. مالیاتهای فوق التحمل و هنگفت برای محصولات جنگی برقرار شد. بنادر چین به روی اروپائیان باز گردیده تجارت آنها بیش از پیش رو به ترقی و توسعه گذاشت.

بدین طریق کاپیتالیزم اروپا با آتش و خون حاکمیت خود را در ممالک علیه مانده تثبیت کرد، ایران ماهمازاین سرنوشت بر کنار نمانده دچار غارت ممالک امپریالیستی اروپا گردید.

سرمایه‌داری و جنگ در سرمنابع مواد خام

اصول سرمایه‌داری با توسعه روزافزون خود برای اولین دفعه در تاریخ دنیا مسئله جستجوی مواد خام را به طور جدی به میان آورد. هر قدر که سرمایه داری ترقی نمود به همان اندازه هم کمبود بعضی قسمتهای مواد اولیه بیشتر محسوس شده، رقابت در سر منافع مواد خام در کلیه دنیاشدیدتر گردید و نیز هر قدر که اقتصاد سرمایه‌داری توسعه یافت، بهمان اندازه هم خطر وقوع جنگ بین رقبا بر سر تصرف و افزایش مستملکات نزدیکتر می‌شد.

اینکه آلمانها با تمام قوا کوشش داشتند مراکش را به دست آورند، فقط برای اهمیت موقعیت این مملکت که در سر راه اقیانوس اطلس و بحر مدیترانه واقع است بوده بلکه بعلاوه برای معادن آن، مراکش بود که صنایع آلمان احتیاج وافری به آن داشتند.

جنگ ۱۸۹۹-۱۹۰۲ میلادی بین انگلیس و مملکت ترانسوال بر سر ثروت تحت ارض افریقای جنوبی بوده و انکشاف معادن جدید طلا در ترانسوال بیشتر باعث شد که امید اهالی ترانسوال در آزاد شدن از زنجیر اسارت انگلیس مبدل به یأس گردید.

نظیر همین مسئله رانیز ما در مصر مشاهده می‌کنیم. دولت انگلیس برای تأمین احتیاجات صنایع نساجی منچستر که مرکز صنایع نساجی انگلیس می‌باشد با جدیت فوق العاده شروع به توسعه دادن زراعت پنبه در مصر نمود. خود کمیسر عالی یا نایب‌السلطنه مصر که یکنفر انگلیسی است به شخصه مسئول انجام این امر مهم یعنی زراعت پنبه شد.

غصب و غارت عمومی اراضی، تصرف و خرید اجباری و جبری املاک در مدت بسیار قلیلی زمینهای نایب‌السلطنه را بیش از حد توسعه داد. زمین‌های دهاقین دفعتاً به املاک شیخی نایب‌السلطنه مبدل گردیده، در تمام این

اراضی وسیله کشته وزرع پنبه شروع گردید. بدین ترتیب مملکت مصر نه فقط به حال قلعه مدافع هند درآمد بلکه در عین حال نیز بدل به منبع اصلی مواد خام برای صنایع نساجی انگلستان گردید. ترقی تکنیک و ظهور شعبه های جدید در صنایع، تجهیز نقاط لازمه جدید را برای به دست آوردن مواد خام تازه ایجاد نمود. مثل درنتیجه ترقی فوق العاده اتمبیل سازی در این اوآخر، کائوچوک، یکی از مواد خام خیلی مهم بشمار می آمد.

امروزه بر سر همین ماده خام یعنی جهت تصرف اراضی زراعی کائو.

چوک در مستملکات است که میان آتازونی و انگلیس رقابت سخت و مبارزه شدید در جریان بوده و نطقه های تهدید آمیز و رعد آسا از هر دو طرف بیان می شود. شرکتها با سرمایه هنگفتی تأسیس گردیده و زمامداران هردو مملکت برای دفاع منافع سرمایه داران خود از هیچ چگونه اقدامات صرف نظر نمی کنند. ولی اگر مبارزه برای کائوچوک، کار از حدود نطقه های آتشین تجاوز نمی کند، در عوض، مبارزه بر سر آهن و سوخت معدنی همیشه با مبارزه های خونین چهارمی باشد. به خوبی واضح است که کالیه مناسبات دولتی و سیاسی و اجتماعی که در عالم امروزی وجود دارد نتیجه تکمیل تکنیک و صنایع مکانیزه شده کنونی می باشد (از روی اصول تکنیک و ماشینها).

دوره رشد و نمو سرمایه داری که به دوره فوق سرمایه داری یعنی دوره امپریالیزم تبدیل یافته است، در عین حال دوره رشد و ترقی فوق العاده تکنیک ماشین می باشد.

ماشینها غالباً از آهن و محصولات آهنی ساخته شده اند و تا این زمان اخیر فقط قسمت خیلی کمی از ماشین آلات با وسائلی که احتیاج به نفت و ذغال سنگ نداشته باشد، بکار آنداخته می شوند. بنابراین پایه و اساس زندگی اقتصادی معاصر را آهن و ذغال و نفت تشکیل می دهند چنان که می توان گفت ذغال و نفت از یک طرف و آهن از طرف دیگر در واقع سه عنصر بزرگی هستند که در حیات اقتصادی، صنعتی، سیاسی و مناسبات دول امروزی فوق العاده ذیمداد خل می باشند. از اینجا می شود فهمید که مسئله آهن و سوخت در میان تمام مسائل اساسی و عمده دیگر امروز حالت مرکزیت را دارا می باشد. هرگاه رانی را که آهن و سوخت در اقتصاد کنونی دنیا بازی می کنده خوبی درک کرده و به

مبارزه ایکه همه روزه برای منابع آهن و نفت و ذغال در جریان می باشد پی ببریم آنوقت از زیرنطقهای پرآب و تاب پارلمانی و افکار خوش خط و خال راجع به نوعپروری، سببهای حقیقی چندگهای طولانی را که دائماً عالم انسانیت را از زندگانی عادی بازداشت و بالآخره نیز چیزی نمانده بود که دنیا را در دریای خون و اشک محاربه عمومی غرق کند، پی خواهیم برد. آنوقت خواهیم دانست که در تاریخ عالم، آهن و ذغال و نفت دارای یک چنین اهمیت زیاد و قطعی گردیده که در حل مقدرات ملل رل اولی را به دست گرفته اند.

از ابتدای نیمة دوم قرن نوزدهم در نتیجه رشد و نمو فوق العاده صنایع راه آهن و کشتی رانی چنان احتیاج بزرگ به آهن و ذغال نمودار گردید که به زودی برهمه معلوم شده است که کلیه اساس آبادی و ترقی دول معاصر همان آهن و ذغال می باشد. چندگی بین المللی قسمت عمده اش بر سر آهن و ذغال بود. فرانسه دارای ذخائر و منابع مهم آهن بوده ولی از وجود ذغال تقریباً محروم بود. آلمان بر عکس دارای غنی ترین معادن ذغال سنگ ولی آهنش خیلی کم و مجبور بخرید آن از ممالک دیگر می باشد.

امپریالیستهای آلمان مایل بودند که مناطق آهن فرانسه را ازدست او بیرون بیاورند. امپریالیستهای مملکت فرانسه به نوبه خود می گفتند ضربت را بایستی به قلب آلمان وارد نموده، معادن ذغال آلمان را که برای ترقی صنایع فرانسه لازم است به دست آورد.

در سال ۱۹۴۱ هوای اروپا از این صد اهای چندگجويانه مملو بود. چندگ شروع شد. انگلیس مثل همیشه از موقع استفاده نموده، برای از میان برداشتن خطرناکترین رقیب خود از بازار عالم با فرانسه و روسیه متفق گردید. چندگ به منافع متفقین خاتمه یافت. سرمایه داران فرانسه آنچه را که خواهان و طالب بودند بدست آوردند و انگلیس نیز مستملکات آلمان را متصرف شده ولی این فتح برای بشر با ده ها میلیون قربانی خاتمه یافت. نواحی آباد اروپا به خرابه زار تبدیل شد، میلیونها نفر بی خانمان مانده به خیابانها افتادند. در نتیجه این چندگ خانمان سوز خونین صدها هزار مردم عجزه، بی دست و پا، کور و کر گردیدند.

ولی هر گاه سرمایه داران اروپا باداشتن پر ثروت ترین منابع آهن و ذغال

در ممالک خود نتوانستند دوباره تقسیم عادلانه آنها بین خودشان باهم کنار بیایند، شک نیست که برسر تقسیم منابع نفت هم که در تمام عالم پراکنده و وجود دارد، میزانی که موافقت سخت تر و مشکلتر خواهد بود. حالیه برای تصرف معادن نفت دنیا مبارزه شدیدی در میان دول معظمه سرمایه داری و قبل از همه بین انگلیس و آمریکا با تمام قوا در جریان می پاشد.

توسعه تکنیک در قرن معاصر احتیاج فوق العاده را به محصولات نفت ظاهر می سازد. هر گاه، سابق تمام کشتیهای بحری با ذغال سنگ حرکت می کردند، امروزه ماشینهای جدیدی که تکمیل شده، محتاج به سوخت نفت می باشند. این وضعیات از طرف دول بحری سنجیده شده، به همین سبب هم روز بروز قوای بحریه خودشان را مطابق تکنیک جدید افزوده می کنند. جدیدترین سفینه های (سوق در دنیو) انگلیس و آتاژونی از قبیل «ملکه الیزابت»، «نه والی»، «کلاگرمی»، فقط توسط نفت بکار می افتد. وزارت بحریه آتاژونی تصمیم گرفته است که از ساختن سفینه های جنگی که توسط ذغال سنگ بکار افتد به کلی صرف فطر نماید. همین طور تبدیل ذغال به نفت (مازوت) در کشتیهای تجارتی هم مشاهده می شود. در سال ۱۹۱۶ عدد کشتی هائی که با نفت کار می کرده اند ۳۶۴ بوده با گنجایش ۳۹۰،۰۰۰ تن در صورتی که حالیه تعداد آنها به ۵۰۰ با گنجایش ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ تن رسیده است.

در عین حالیکه برای سوخت کشتیها، استعمال محصولات نفتی فوق العاده ترقی نموده است، از محصولات نفت و سوخت لکوموتیوهای راه آهن و دیگرهای فابریکی هم استفاده های مهم به عمل می آید. به واسطه احتیاج دنیا در محصولات نفت، استخراج، تغیر و تبدیل آن به اشکال مختلفه نیز روز بروز فوق العاده ترقی می کند. اتو میل که در بد و امر فقط عروسک گران قیمتی به نظر می آمد تدریجاً به احتیاجات روزانه تبدیل و در تمام دنیا به مقدار زیادی برای خود راه باز نموده و به موجب احصائیه حالیه در اتاژونی مقدار اتو میل بیش از ۲۰ میلیون می پاشد.

بالاخره در سالهای اخیر، ساختن تراکتورهای گوناگون باشدت فوق العاده ترقی نموده تدریجاً «موتورهای یونجه خودکنی» را از قسمت فلات و زراعت دور می نماید.

قرن بیستم قبل از همه چیز قرن فتح هوایی‌مایی می‌باشد. روز بروز بر مقدار وقوه تیاره‌ها به سرعت فوق العاده افزوده می‌شود. طیاره‌ها رل سابقی خود که عبارت از اسپورت جالب توجه بود از دست داده، حالیه آیروپلانها و زیلین‌ها به بهترین وسیله حمل و نقل و در عین حال به خطرناک‌ترین آلت جنگی تبدیل شده‌اند. اتومبیلها، تراکتورها و آیروپلانها مقدار متناسبه محصولات نفت را مصرف می‌کنند. برای سوخت کشتی‌ها، راه‌آهن و همچنین کارخانه‌ها لاینقطع نهرها و رودخانه‌ها از نفت لازم می‌باشد. بدین طریق نفت به یکی از ستونهای اساسی اقتصاد عالم مبدل گردیده و از این حیث نه اینکه در ردیف ذغال منگ واقع شده بلکه ذغال را دریک رشته صنایع تحت الشاعع قرار داده است. در عین حال نفت بهترین سوخت برای جدیدترین و بهترین موتورهای امروزی بوده و به مرور هرقدر که نفت زیادتر است خراج شود، همیشه خریدار دارد. پرخکس روز بروز غیر کافی بودن اراضی نفت دار بیشتر احساس می‌شود، زیرا از دیاد استخراج نفت از معادن موجوده به جهات معلومه تکنیکی محدود به حد معینی می‌باشد. برای از دیاد محصول نفت باستی عدد معادن را زیادتر نموده و الا احتیاج به نفت رفع نخواهد شد. از طرف دیگر مصرف و احتیاج فوق العاده به نفت و احساس کمی ذخایر آن قیمت آنرا نسبتاً زیاد نگاه داشته و این شعبه از صنعت برای دارندگان سهامهای کمپانیهای نفت موجب مداخله زیاد گردیده است.

به همین دلائل تجسس منابع جدید نفت شروع گردیده، جوش و خروش برای جستجوی نفت، عالم سرمایه‌داری را فراگرفته است. در همین جاست که منازعه تجسس کنندگان مابین خود عرض اندام نموده و لزوم مبارزة خونین با وقبا برای انحصار منابع نفت ظاهر می‌شود. مبارزة نفت تا خود صحنه ایران هم کشیده شده است. در ایران سرمایه‌داران انگلیس با کمک حکومت شاهنشاهی قبل امتیازات چربی برای خود بدست آورده بودند. در نقاط شمال ایران هم آمریکائیها کوشش کردند امتیازات بدست آورند ولی مساعی آنها با مقاومت کمپانی نفت انگلیس و ایران مواجه گردیده و این مبارزه مخفی دیپلماسی چندین سال است که دوام دارد.

منافع نفتی انگلیسیها در ایران به اندازه‌ای زیاد است که راه دادن به

آمریکا در ایران پرایشان خیلی دشوار است. عجالتتاً امروز رخاشاه و دولت او در جلوی انگلیس مراطاعت فرود آورده‌اند و جای خیلی تردید است که بدون اجازه امپریالیستهای انگلیسی، آمریکائیها بتوانند در ایران امتیازاتی راجع به معادن نفت بدست آورند مگر اینکه در این راه برای مبارزة طولانی و سخت خود را حاضر و آماده نمایند. امروز در جامعه سرمایه‌داری حرکت دهنده محرا به سیاست همان منافع نفتی و منابع نفت است. قطع مناسبات انگلیس و روس از طرف دولت بریتانی در قسمت عمده‌اش اجرا کردن میل و خواهش پادشاهان نفت انگلیس بود. وای به حال ملتی که از مملکت اش بوی نفت آید. در مدت قلیلی تقسیم کنندگانش مانند کرس از اطراف دنیا به آنجا هجوم خواهند کرد. هر چند امروز نفت، از یک طرف قوه حرکت دهنده سرمایه‌داری حالیه می‌باشد ولی در عوض از طرف دیگر سبب فلاکت عظیم برای آن ملت غصب مانده خواهد بود که در مملکتش منابع نفت وجود دارد. نهضت آزادی انقلابی در ممالکی که دارای نفت می‌باشد از قبیل ایران، بین‌النهرین، مکزیک وغیره همواره به مقاومت ساخت، علنی یا سری صاحبان بزرگ نفت دچار می‌گردد و برای همین مقصد از طرف آنها شورش‌های مصنوعی، رشوددادنها، جنگهای داخلی و برادرکشی و دسائی مختلفه برپا می‌شود. چنانچه این تدابیر وحیل هم مؤثر واقع نشود و به منظور خود نرسند، آنوقت است که یادداشتهای تهدید آمیز از هر طرف بنای باریکه را گذاشته پشت سر آن مداخله نظامی و ضبط اراضی لازمه شروع می‌گردد. برای نشان دادن رل نفت در سیاست بین‌المللی دول معظمه و کوچک ممکن است چندین مثل آورد. در دنیای سرمایه‌داری، منافع تجاری سرمایه‌داران و شرکت‌ها با منافع دول توأم است که غالباً در پس ظلم و فشار سرمایه‌داران، سرنیزه نظامیان و لوله توب سفینه‌های جنگی دول هویدا است. در همینجا و در این مبارزه دنیائی به طور آشکار همه جنبه‌های منفی اصول سرمایه‌داری که تا آخرین حدود خود رسیده است روشن می‌گردد. در همینجا سرمایه‌چهره خویش را مانند قوه عظیم جامعه سرمایه‌داری نشان داده و و معلوم می‌کند که در حقیقت او است که در زیر حجاب مؤسسات دموکراتی و مشروطه، رلهای عمدۀ را بازی کرده، در راه انجام منافع قطعاً از هیچ‌گونه

نجایی خودداری نمی‌کنند. سرمایه است که برای فتح خود طاق نصرت بر روی فقر و فلاکت و خون توده‌های بی‌شمار مردم پرها می‌نماید. بدین طریق نفت از وسیله ساده روستایی به قوه تبدیل گشته است که «تمام یک‌ملت» را با دیپلوماسی، مطبوعات، پلیس و حتی قشونی به حرکت در بیاورد. نفت سر چشم‌های خودش را در اغلب ممالک مستعمره پراکنده نمود با سیل سیاه رنگ خود، امروزه قطارهای راه‌آهن، کشتی‌ها، اتوبویل‌ها، تراکتورها، آبروپلانها و کلیه چیزهایی که عصر حاضر سرمایه‌داری با مؤسسات و کارخانه‌های بزرگ خود از آن تغذیه می‌کند، برآه می‌اندازد. ولی-هرگاه منابع نفت و سایر مواد خام ممالک کلی، پایه و اساس اقتصاد عالم گردیده‌اند، در هین حال همین منابع سبب ظلم و فشار خونین نسبت به اهالی تیره بخت‌همین ممالک گردیده‌اند. سرمایه‌دار خارجی که برای استثمار و استفاده این منابع داخل این ممالک گردیده است، در اندک مدت خود را صاحب خانه فعال مایشاء دانسته، بر سر اهالی محل شروع به حکمرانی می‌نماید.

اقتصاد دنیا و صدور سرمایه

در مدت چندین قرن ممالک شرق و آفریقا و آمریکا ثروت عظیمی از قبیل طلا و نقره و جواهرات جمع کرده بودند، کلیه این ثروت بیشمار در مدت قلیلی در تحت مالکیت غارتگران سرمایه‌داران اروپادرآمد. هیچ وقت سرمایه‌داری انگلیس نمی‌توانست به این درجه عالی وشد و نمو برسد هرگاه هند، مصر، چین، ایران و سایر ممالک مستعمره عقب‌مانده را بطور ماهرانه غارت نمی‌کرد. بعدها ترقی تکنیک، توسعه طرق و شوارع، توسعه زیاد مبادله مال التجاره میان دورترین نقاط کرها ارض سبب جمع شدن سرمایه از تمام نقاط هالم در مراکز صنایعی اروپا و قبل از همه در انگلیس گردیده لینین می‌گوید: «رلتاریخی ترقی خواهانه کاپیتالیزم همانا عبارت از آن است که محدودیت و انفراد سیستم اقتصاد قدیم را با کمال بی‌رحمی ازیخ و بن برکند.» کاپیتالیزم دائره تنگ حیات روحی و سیاسی ممالک عقب‌مانده را وسعت داده او ضماع اقتصادی

دنیا را به شکل واحدی تبدیل نمود. کاپیتالیزم برای اخذ منفعت زیاد در دنیا یک ماشین عظیم تجاری تأسیس نمود که با سرعت بی پایان مال التجاره را از یک نقطه عالم به نقطه دیگر حمل می کند. کاچوک برزیل، قهوه عربستان، یا کاکائو ممالک حائزه را در کلیه شهرهای بزرگ اروپا میتوان به مقدار بی شمار بست آورد. در عین حال در ممالک پیشو و سرمایه داری به اندازه سرمایه زیاد جمع شده که آنها را نمی شود با نفع کافی در داخله همان ممالک به کار انداخت. بانکها معمولاً سرمایه در آنجا جمع می شود، نمی توانند بیشتر از دو یا سه درصد تنزیل بدهند. با این حال طبیعی است که سرمایه داران توجه خود را به ممالک عقب افتاده معطوف می دارند زیرا در آنجا به واسطه ذخائر زیاد طبیعی مزد کار ارزان بوده و در نتیجه در آن دلک مدتی میتوان دارای تمول زیاد گردید و به همین جهت است که سرمایه داران در پی ممالکی می گردند که در آنجا سرمایه خود را با نفع زیاد به کار بیاندازند. بدین طریق لزوم صدور سرمایه نتیجه آن است که در بعضی جاها سرمایه داری بیشتر از حد معمول ترقی نموده. در داخله مملکت، سرمایه محل پر منفعتی برای بکار افتادن خود پیدا نمی کند. ثروت و تمول آتازونی، قسمت عمده اش توسط سرمایه اروپا به وجود آمد. در سال ۱۸۶۰ جمع کل سرمایه اروپا که در کارخانه ها و و مؤسسات آمریکا بکار انداخته شده بود بیشتر از (۴۰۰) میلیون تومان نبود ولی قبل از جنگ بین المللی مقدار سرمایه اروپا در آمریکا که بیشتر از نصفش به انگلیس تعلق داشت به شش میلیارد تومان رسیده بود.

در سال ۱۹۱۳ انگلیس ۱۸ میلیارد تومان بخارجه صادر نمود که صدور هشت میلیارد و نیم از آنها به مستعمرات او از قبیل کانادا، هند، آفریقای جنوبي استرالیا، وغیره بوده است. در موقع جنگ بین المللی صدور سرمایه از اروپا تقریباً به کلی قطع گردید ولی از سال ۱۹۲۰ انگلیس باز هم سالیانه ۵۵ میلیون تومان صادر می کند. مقام دوم را در صادرات اتازونی حاصل است که در موقع جنگ عمومی از سفارش های نظامی متفقین با اندازه های پول جمع کرد که حالیه برای بکار انداختن سرمایه خود در تجسس محل می باشد. فرانسه و آلمان هم در صادرات اشتراک دارند ولی رل آنها بعد از جنگ دارای اهمیت فیضت. بنابراین سرمایه دار با سرمایه خود محلی را انتخاب می نماید که در آنجا بیشتر

بتواند عایدش بشود. انگلیس از سرمایه خودکه بخارجه صادر نموده است، سالیانه قریب یک میلیارد تومان تنزیل خالص می‌گیرد. بدین طریق انگلیس پیhalt «ملت» طفیلی تبدیل می‌شود که باز همت ملل عقب‌مانده‌زندگی می‌کند. ولی در عین اینکه کاپیتالیزم سرمایه خود را به ممالک عقب‌مانده صادر می‌کند، طبعاً دچار ضد و نقیض بزرگی می‌گردد! مملکت سرمایه‌دار متمول کوشش دارد، برای فروش محصولات صنایع فاپریکی خودکه روزبه روزدر ترقی است، بازارهای تازه و نوی بدست آورده و ممالک عقب‌مانده برای این کار محل مناسبی می‌باشند. ولی از طرف دیگر سرمایه جمع شده در بانکها که فعلاً بیکار مانده است برای استعمال و بدست آوردن منفعت به دست و پا افتاده، در نتیجه صدور سرمایه و وسائل و آلات استحصال به ممالک عقب‌مانده شروع می‌شود. در ممالک عقب‌افتداده، متدرجآ صنایع محلی و بومی رشد نموده صدای وضع حقوق گمرگی زیاد برای حمایت صنایع داخله در مقابل مصنوعات خارجی از حلقه داران داخلی بلند می‌شود، کار به جائی می‌رسد که سرمایه‌داران داخلی کم و بیش حرف خود را پیش برده، از ورود امتعه خارجی بوسیله گمرکات گزاف ممانعت بعمل می‌آورند و مملکت مقصد سرمایه‌دار بادست خود، خودش را بازار فروش مال التجاره و خرید مواد خام محروم می‌نماید. همین قسم سرمایه انگلیس، صنایع آمریکا را تولید نموده و امروز تقریباً اروپای سرمایه‌دار تحت فشار مال التجاره آمریکا واقع شده است. صادرات سرمایه مقیاس نفع ملی را مساوی نموده تکان بزرگی برای ترقی مبادله مال التجاره در عالم می‌دهد. ممالک عقب‌مانده که برای تأمین صنایع خود، سرمایه‌خارجی وارد می‌کنند، قسمت اعظم آن وجهات را در همان مملکتی که پول را از آنجا گرفته‌اند صرف خرید آلات استحصال و وسائل نقلیه نموده، بدین وسیله صدور سرمایه قوه خریداری ممالک عقب‌مانده را زیاد نموده میزان مبادله تجاری دنیائی را فوق العاده توسعه می‌دهند.

کاپیتالیسم حاليه مونوپولیست‌ها

در سال‌های اول دوره ترقی سرمایه‌داری، میان سرمایه‌داران رقابت سخت وجود داشت. هر یکی از آنها کوشش داشت که به‌هنر و وسیله‌ای که در دسترس او است، و قیب خود را شکست داده از میان بردارد. در این مبارزه فقط آنها یکی سرمایه‌زیادی داشتند که خوب اداره می‌نمودند. و قبل از سایرین آلات جدید تکنیکی بکار آوردند، مخصوص خود را از سایر رقبا ارزانتر به فروش رسانده می‌توانست در مبارزه با دیگران تاب مقاومت آورده، از میان نرونده. سالیانه ده‌ها هزار سرمایه‌داران که دارای سرمایه هنگفت نبودند، با ادامه حیات خود موفق نشده ورشکست و دارائیشان حراج می‌شد. ولی از اوائل قرن نوزدهم این حالت تدریجیاً تغییر پیدا نمود. سرمایه در دهه‌یک عده قلیل جمع شد. اتحادیه‌های بزرگ سرمایه‌داری، سندیکاهای تراستها با میلیارد‌ها سرمایه تأسیس یافت. اغلب یک‌رشته معین صنایع از طرف یکی دوتا تراست یا سندیکا تصرف شدند. مثلاً قریب‌نود درصد صنایع ذغال آلمان در دست سندیکاهای ذغال انحصار یافته و یا آنکه قریب هشتاد درصد محصول صنایع فولاد آمریکا در انحصار تراست فولاد مورگان درآمده است. چندی پیش در آلمان یک تراست صنایع آهن و فولاد تشکیل گردید که سرمایه‌اش بیش از یک میلیارد تومن می‌باشد. برای ثبوت اینکه چگونه در ممالک سرمایه‌داری منابع هنگفتی در دست چند نفر و یا چند مؤسسه و کارخانه تمرکز پیدامی کند ممکن است صدها مثال آورد. آیا کسی هست که اسمی مورگان، راکفلر، راتدناد، دتردنیگ و سایر انحصارچی‌های صنایع سرمایه‌داری را نداند؟ آیا کسی هست که این پادشاهان بی‌تخت و تاج صنایع نفت و فولاد والکتریک را نشناسد؟ آیا کسی وجود دارد که اسم پادشاه صنایع اتومبیل فورد آمریکایی را که هر دقیقه چندین اتومبیل می‌سازد نشناید؟ بدین طریق توسعه و ترقی سرمایه‌دار حاليه از راه انحصار نمودن صنایع مختلفه پیش می‌رود. یک مشت سرمایه‌داران در حقیقت تمام اقتصادیات مملکت را تصاحب نموده آنرا مطابق منافع خود به راه می‌اندازند. کلیه حکومتها حتی دموکراتی‌ترین آنها

چنانچه مطابق میل این پادشاهان بی تخت و تاج جامعه سرمایه‌داری رفتار نمایند، یک روزهم دوام نداشته از کار خواهد افتاد. بهمین دلیل هیچ‌جای تعجب نیست که دولت بریتانیا با این فدایکاری و حرارت منافع شرکت نفت انگلیس و ایران را دفاع می‌نماید. این سرمایه‌داران نهاینکه وررا را فقط در ممالک تعیین می‌نمایند، بلکه رؤسای جمهوری را (مثل در آذربایجان) هم نصب می‌کنند.

حفید، یک میلیارد آمریکائی چرا نمی‌تواند پانزده الی بیست میلیون دلار در موقع انتخابات خرج نموده آدم خودش را رئیس جمهور نماید و ضمناً هر گاه موفق شد آنوقت در یک معامله تجاری با دولت خود مثلاً از قبیل کنترات ملزمات نظامی وغیره چندین برابر بیشتر از مخارج خود فایده ببرد؟ و یا اینکه چرا کمپانی انگلیس و ایران نمی‌تواند از منافع خود مبلغی مصرف نموده و در مملکت ایران و کلا خود، وزراء خود و حتی شاه خود را داشته باشد. بی‌شك یک امتیاز جدید و یا مدافعه خوب از امتیاز قدیم، دهها مرتبه بیشتر و مفیدتر از مبالغ مصرف شده می‌باشد.

پس اقتصاد سرمایه‌داری کنوی عبارت از اقتصادهای نوپولیستهای عمدی می‌باشد. کلیه سیاست حکومتی و دستگاه دولتی ممالک سرمایه‌داری بیش از همه برای دفاع منافع این شاهان سرمایه‌داری اجرا می‌گردد. مطابق آمال آنها است که در مستملکات همه گونه آزادی خفه گردیده شورش انقلابی ملل زحمتکش با آتش و آهن غرق خون می‌گردد. برای خاطر اینها است که در ممالک عقب-مانده کودتاها بعمل آمده یک شاه را برداشته به جایش شاهدیگر گذاشته می‌شود. برای ازدیاد دارائی فوق العاده اینها است که اهالی مستملکات به غلامان سر گردان مبدل گشته شب و روز برای دیگران کار می‌نمایند.

سرمایه‌داری و بنگی در مستعمرات

هر گاه منابع پر ثروت و مواد خام ممالک عقب مانده و مستعمرات وجود نداشت، سرمایه‌داری هیچ وقت نمی‌توانست به این حد رشد و نمو برسد. چنانچه پنجه مصر و پشم استرالی نبود صنایع نساجی انگلیس که امروزه در

تمام نقاط عالم رواج دارد، به این درجه ترقی نمی‌نمود. هر آینه مزرعه‌های کائوچوک ممالک حاره وجود نداشت، عالم سرمایه‌داری از روزن محروم شده تمام صنایع اتومبیل‌سازی از اهمیت می‌افتد. بدون نفت ایران، مکزیک، بادکوبه و سایر ممالک، هزاران فابریکها، آپارتمانها و کشتیها، اتومبیلها، لکوموتیفها، یعنی اسباب زینت و افتخار سرمایه‌داری حالیه، یک روز هم نمی‌توانست زیست نماید. برای استخراج و به دست آوردن این همه مواد لازمه، سرمایه‌داران در ممالک مختلفه مجبور به بکار اندختن واستخراج و استفاده از ذخائر طبیعی می‌گردند. در این ممالک، سرمایه‌داران، کارگران محلی را با یک اجرت بخور و نمیری به کار واداشته تا حدی که ممکن است در استثمار این غلامان سرمایه‌داری فروگذار نمی‌کنند. برای بانکها و اتحادیه‌های سرمایه‌داران همواره یک اصل مسلم حکمفرماست و آن این است که در ممالک مستعمره وعقب مانده تاممکن است، خون مردم را مکیده و از آنها کار پکشند. این ظلم و اجحافات در ممالک عقب مانده چیزی نیست که در سالهای اخیر شروع شده باشد بلکه آنروزیکه کاپیتالیسم اروپا رو به ترقی گذاشت از همان لحظه برای پیشرفت کار خود دست به کار این نوع جنایات گردید.

برای مثال کافی است که به گفته کارل مارکس رجوع نمائیم. تقریباً ۷۵ سال قبل از این کارل مارکس راجع به هند که در قرن ۱۷ بهترین نمونه مظالم سرمایه‌داری بود نوشت:

«تاریخ اقتصاد استعماری هند پر است از خیانت، رشوه، قتل و همه گونه دسائیس بی نظیر. برای نشان دادن این فجایع کافی است که نمونه‌ای از عملیات هلندیها که عبارت از دزدیدن اشخاص از جزیره سلبیس و بردن آنها به جزیره جاوه برای ازدیاد عده کارگران بود ذکر شود، هلندیها برای موفق شدن به این آدم دزدی، اشخاص متخصصین و خبرهای حاضر می‌نمودند. دزدها و فروشنده عمدۀ عبارت از عمال شاهزادگان بزرگ سلطنتی بودند که در رأس دارودسته آدم دزدی قرار گرفته بودند. جوانهایی که به چنگل دزدها می‌افتادند، مدتی در محبس مخفی جزیره سلبیس بسر برده همینکه نهضتی می‌رسیدند که کشیدن کار از گرفته آنها ممکن بود آنوقت آنها را به کشتیهای

هر از کار گر حمل نموده به مقصد بروای کار و استثمار میفرستادند. «حال و روز گار توده کار گر وزحمتکش ممالک مستعمره امروزه هم سرموئی باسابق فرق نکرده است. بر عکس در اکثر مستعمرات، انگلیس درجه استثمار از حد قبل از جنگ فوق العاده زیادتر شده است. در آفریقا شرقی (مستعمره انگلیس) رؤسای قبایل و ملل متعدد موظف هستند که برای کار در مزرعه های ملاکین، عده معینی کار گر تهیه نمایند و به این وظیفه هم از طرف وزارت مستعمرات انگلیس صورت قانونی داده شده است. آفریقا شناسان معروف اظهار می کنند که هیچ وقت خرید و فروش غلامی در آفریقا به حد عالی امروزه نوسیده بود. عین این وضعیات هم در کنگوی بلژیک جاری است. فرانسویها هم در کار بریت از همسایگان «متعدن» خود عقب تر نیستند. فوج های زیاد از اهالی محل مستعمرات که بزور جمع آوری شده اند بازنگیر در گردن مثل محبوسین جانی به مواحد فرستاده می شوند. در استرالیا شرائط کار جهت اهالی بومی که مطابق قوانین موضوعه کنترات می شوند به هیچ وجه با شرایط بنده فروشی و غلامی تاریکترین دوره تاریخ بشر فرقی ندارد.

دو مستعمره سابق آلمان «گینه جدید» مردها در روز سیصد دینار، زنها و بچه ها از آن مبلغ کمتر أجرت می گیرند. در صورتی که در همانجا برای زندگی یکنفر آدم حداقل سه قران و نیم پول لازم است. در (پاپوا) در مزرعه ها کار گران سیزده ساعت یومیه کار کرده، یک مرتبه غذای خورند و برای اینکه سستی و تنبیلی در موقع کار به آنها حمله نکند مباشرها با شلاق هر لحظه آنها را مجبور بکار می نمایند. برای جلو گیری از فرار غلامان، در اطراف مزارع سگهای درنده در قراول می باشند. هر گاه کسی در موقع فرار گرفتار شود فوری او را به محبس انداخته بگردنش غل وزنگیر می زند. در جزیره (فیله چی) در آقیانوس کبیر، صاحبان کارخانجات قند انگلیسی توسط دوستان با نفوذ خود از هندوستان ۴۰ هزار مزدور به تحت اختیار خود درآورده مطابق قراردادی که به مدت پنج سال پسته شده است، آنها را کامل تبدیل به غلامان ایام قدیم نموده اند. مزدوران هندی بضرب شکنجه و کتک استثمار می شوند. پادشاهان قند جزیره «فیله چی» بوسیله شرائط غلامی و

استشمار بی رحمانه که در تحت پیرق بریتانی برقرار شده است، دارایی هنگفتی به دست آورده‌اند. همان سیستم استشمار هم در چین، مصر، آفریقا و جنوبی پایدار است. در این کار فرانسویها، آلمانها، آمریکائیها، ژاپنیها و سایرین از سرمایه داران انگلیس ذره‌ای عقب نمانده‌اند. از همین طریق است که سرمایه داران انگلیس مبلغ یک میلیارد تومان مداخل که دو فوچ ذکر شد به دست می‌آورند. هر یک دینار این مبالغ باخون اهالی بومی که به‌گدا و غلام‌بدل گردیده‌اند رنگین می‌باشد.

از گلیس و سیستم استعماری آن

از حیث خاک و قدرت، امپراطوری استعماری انگلیس از کلیه ممالکی که تا به حال وجود داشته‌اند، جلوتر است. در عرض چندین قرن بریتانیای کبیر روز بروز و قدم بقدم به مستعمرات خود افزوده است. در سال ۱۸۰۰ مستملکات انگلیس به ۳۹۰۰ هزار کیلومتر مربع و اهالیش به ۴۰ میلیون نفری بالغ می‌شدوی تا سال ۱۹۲۵ مستعمرات انگلیس به ۳۶۰۰۰ هزار کیلومتر مربع و نفوس آن به ۳۶۸ میلیون نفر ترقی نمود.

در مدت ۱۲۵ سال وسعت اراضی امپراطوری بریتانی بیشتر از ۱ مرتبه و عده اهالی آن ۲۳ مرتبه زیادتر شده است. برای انعام همین کار، طبقه حاکمه انگلیس از هیچ‌گونه وسائل خودداری نکرده است.

یکی از سیاسیون معروف انگلیس گفته بود که انگلیس‌ها در دو چیز رقیب ندارند، یکی از آنها ورزش است و دیگری سیاست. در حقیقت هم بورژوازی انگلیس در اسارت ملل مظلوم و از میدان بردن رقبای خود شاهکارهای سیاسی از خود بروز داده است. جنگ بین‌المللی خود یکی از شاهکارهای سیاست انگلیس بود. در این جنگ انگلیس با سیاست و تدابیر محیلانه و با پیش‌بینی‌های متین تمام قوای خود و دیگران را بر ضد رقیب خطرناک خود، آلمان، جمع‌آوری نموده، در این کار متولی به کمک پدر رقیب دومن خود، امریکا که امروزه از حیث رقابت جای آلمان را گرفته است، گردیده با اتحاد آمریکا، انگلیس-آلمان را که کوس رقابت می‌زد از بین برداشت

وامروز در صدد است که همین بلا را بر سر امریکا در بیاورد. در جنگ بین‌المللی انگلیس موفق گردید که ائتلاف دول متنوعه را از کوچک تا بزرگ تشکیل داده آنها را بر خود دشمن خود برانگیزد. وضعیت جغرافیائی جزیره انگلیس دور اروپا طوری است که گاهی در موقع مجادله دول اروپا با یک دیگر حالت «انفرادی» را گرفته و در کارهای آنها مداخله می‌نمایند و گاهی به دشمنان دشمن امروزه خود مساعدت‌های عملی می‌نماید. بوسیله ثروت هنگفتی که طبقه بورژوازی انگلیس پدست آورده غالباً قوای نظامی ممالک بی‌طرف را اجیر نموده برای منافع خود بکار می‌اندازد. حتی جنگ بین‌المللی هم از این حالت مستثنی نبود.

طبقه بورژوازی انگلیس همه وقت در انجام مقاصد «ملی» لجاجتی فوق العاده بخرج داده و در صورتیکه به قدرت تجارتی آنها خطری عارض باشد، در انتخاب وسائل معطل نمی‌ماند. در کاردسائنس بزرگ یا کوچک، تهیه عصیانهای «ملی»، تغییر سلسله‌های سلطنتی با رشه و غیره، هیچ یک از دول نمی‌تواند با بریتانیا رقابت نماید. آنجائیکه منافع طبقه حاکمه انگلیس تقاضا کند، دولت انگلیس حتی به «انقلاب» مساعدت خواهد کرد. در عین حال در جای دیگر سلطنت را بر خود جمهوری و جمهوری را بر خدمسلطنت تقویت خواهد نمود، فقط بشرطی که منافی با منافع طبقه حاکمه امروزی انگلستان نباشد. دیپلوماسی انگلیس در نتیجه چندین فرن حکومت در مستعمرات، یک سلسله تجارت و وسائلی بدست آورده که امروزه آن تجارت سرمشق سایر ممالک امپریالیست است. تاریخ ایران، چین، هشانی، مصر و سائر ممالک عقب مانده در این پنجاه سال اخیر پس از دسائنس انگلیس می‌باشد. فقط توسط همین دسائنس وحیل انگلیس توانسته است ممل و ممالک متنوعه را در تحت اوامر خود نگاه بدارد. بهمین طریق ۶۳ میلیون کیلومتر مربع خاک ۴۶۸ میلیون نفوس که بیشتر از یک ربع اراضی کره زمین و ساکنین آن است، در تحت اختیار انگلیس درآمده است.

هر آینه اگر در نظر بگیریم که دیپلوماسی انگلیس علاوه بر ممالکی که رسماً مستعمره او می‌باشند، در بسیاری از ممالک شرق از قبیل ایران، چین، مصر که کاملاً بصورت مستعمره در نیامده ولی نفوذ اقتصادی و سیاسی

خود را در این ممالک کاملاً مستقر نموده و بدین طریق ممالک مزبور را کاملاً اسپرچنگال خودنموده است، آنوقت بر ما واضح خواهد شد که هیکل منحوس امپریالیسم انگلیس در دنیای کنوی دارای چه اقتدار عظیمی است. برای حفظ این قدرت و نگاهداری مستعمرات از دشمنان داخلی و خارجی تمرکز فوق العاده قوای جنگی برای انگلیس از واجبات شمرده می‌شود، بعلاوه نگاهداری و ایجاد طرق و شوارع که نقاط مختلف ممالک امپراطوری امپریالیسم انگلیس را به یکدیگر وصل نماید از امور درجه اول دیپلماسی انگلیس بشمار می‌رود. از این جهت هم مسئله راه‌های بری و بحری برای امپراطوری انگلیس از مسائل حیاتی و معاتی محسوب است. در سیستم استعماری انگلیس رل مهم را هندوستان بازی می‌کند، باین جهت حفظ و مدافعت آن برای امپریالیسم انگلیس یکی از تکالیف مهم می‌باشد. راه اساسی انگلیس به هندوستان راه بحری است که از دریای مدیترانه و کانال سوئز می‌گذرد و اهمیت فوق العاده این کانال را انگلیس خیلی زود درک نمود. هشت سال بعد از افتتاح کانال سوئز (در سال ۱۸۶۹) ملکه ویکتوریا خود را امپراطربیس هند نامیده به دسائی مختلف کانال سوئز را تحت اختیار انگلیسها درآورد. سرمایه فرانسه یعنی صاحب اولیه کانال مجبور شد که در جلوی خونریزان انگلیس عقب نشینی نموده حقوق خود را به آنها واگذار نماید. چندی پیش «ایمری» وزیر مستعمرات انگلیس اظهار نموده که کانال سوئز زمانی می‌تواند وظایف خود را انجام دهد که بریتانیای کبیر باندازه‌ای مقتدر باشد که بتواند در ممالک هم‌جاور کانال امنیت را حفظ نموده «دوستی» آن ممالک را بدست آورد. از این چند کلمه وزیر مستعمرات انگلیس یعنی حفظ امنیت دوراه‌های بزرگ عالم و بدست آوردن دوستی ممالکی که با کانال سوئز مجاور می‌باشند می‌توان به تمام نکات اصلی پرگرام امپریالیسم انگلیس پی‌برد. جهت اجرای همین پرگرام چندی پیش کمیسر عالی انگلیس در مصر تصادم و نزاع معروف انگلیس و مصر را برپا نمود و بهمین واسطه انگلیسها موفق شدند قشون مصر را محدود نموده آنرا در تحت کنترل خود نگاه پدارند. در نتیجه این پیش‌آمددها، فتواد، سلطان مصر، کودتای مرتعانه و خائنانه معروف را انجام داده و در صدد بستن معاهده با انگلیس

پرآمد که آن معاهده عملکرد مصیر را از استقلال محروم ساخته مدافعت آنرا بدست انگلیسها می‌سپارد.

ایجاد راه هوائی بین قاهره و کراچی هم از مدت زمانی به این طرف جزء مقاصد و مساعی اولیه امپریالیسم انگلیس بشمار می‌رفت. بالاخره در نتیجه تحصیل اجازه عبور از خاک ایران، این مسئله بزودی صورت واقعی پیدا نمود. حکومت اشرافی رضا خان برای یک مرتبه دیگر در مقابل امپریالیسم انگلیس مرتسلیم فرودآورده لطمه بزرگی به حق حاکمیت مسلم ایران وارد آورد. علاوه بر اینکه این خط هوائی که از نقطه نظر نظامی اهمیت مخصوص خود را حائز بوده بلافاصله مدت کمی طیاره‌های نظامی لندن را به هندوستان می‌رساند، دیپلوماسی انگلیس مسلمان در خاک ایران استاسیونهای هوائی تاسیس نموده تا در موقع جنگ بر ضد اتحاد شوروی ایران را میدان اجرای مقاصد امپریالیستی خود قرار بدهد. همانطور که خط هوائی قاهره کراچی برای انگلیس واجب بنظر می‌رسد. از این نقطه نظر فلسطین در تاریخ آتیه سیاست انگلیس رل پسیار عمدت‌های را بازی خواهد نمود. در به دست آوردن راه خشکی به هندوستان، بین‌النهرین نیز در مرحله دوم واقع است. سیاستمداران انگلیس پس از آنکه به حکم مجمع اتفاق، ملل عثمانی‌های «خونریز وحشی» را از بین‌النهرین بیرون نمودند آنوقت خود را موظف دیدند که آستین همت را بالا زده، صاحب اختیاری این مملکت را قبول نمایند. الحق هم این وظیفه «نوع پروانه» خود را خوب انجام دادند. بین‌النهرین امروزی علاوه بر آنکه دارای منابع پر ثروت نفت است، در سیستم امپراتوری انگلیس از نظر آنکه در سر راه هندوستان واقع است مقام مهمی را دارا است. بعد از مصیر، فلسطین و بین‌النهرین یک مملکت دیگر هم در راه هند وجود دارد که موقع سیاسی آن مهم و آن ایران ما می‌باشد. پرگرام اساسی امپریالیستهای انگلیس راجع به این مملکت این است که ایران را تحت کنترل داشته رگ وریشه اقتصادی و سیاسی آنرا در دست خود داشته باشند. برای انجام این مقصد عمال انگلیس از هیچ‌گونه وسیله از قبیل رشوه، خیانت، شاهنشاشی وغیره کوتاهی نمی‌کنند. اگر در ممالک مستعمره مانند هندوستان فلسطین، عراق، امپریالیسم انگلیس مجبور است که مقاصد خود

را به وسیله حکام و سایر عمال انگلیسی مجری دارد. در ممالک عقب‌مانده طبقات مرتعج اعیان و اشراف، جیره‌خور مسلم آنها بوده بعلاوه اشخاص ماجراجوی ریاست پرستی مانند رضا خان در ایران و «چان کای شک» در چین یافت می‌شوند که در انجام مقاصد امپریالیستی آنها به ایشان کمک شایان نمایند. سرمایه‌داران انگلیس بخوبی حس کرده‌اند که بدون قوه نظامی نمی‌توانند این ثروت هنگفت غارت شده را در دست نگاه بدارند. اساساً سرمایه‌داری با میلیتاریزم لازم و ملزم بوده، ممالک امپریالیستی، غالباً مقاصد خود را در ممالک مستعمره بزور صریحه و قوای نظامی پیش برده‌اند. اروپا در قرن شانزدهم ۲۵ سال و در قرن هفدهم فقط ۱۲ سال آزاد از جنگ بوده است. یعنی از دو قرن که دویست سال میگذرد، اروپا ۱۵۴ سال اش را در جنگ گذرانده است.

ملکت هلند از سال ۱۵۶۸ تا سال ۱۷۱۳ در مدت ۱۴۵ سال صدو شانزده سال را در حالت جنگ بوده است. جنگ انگلیس و آلمان و هلند (سالهای ۱۶۹۷-۱۶۸۸) بر ضد فرانسه و بالاخره جنگها برای تقسیم مستعمرات اسپانیا (۱۷۰۱-۱۷۱۳) والخ. توسعه سرمایه‌داری نه آنکه ازو قوع جنگها جلوگیری ننمود بلکه ترقی اصول سرمایه‌داری و ترقی تکنیک، جنگ را به صورت خونین‌تری درآورد. اگر جنگهای قرن ۱۶ و ۱۷ بطور عموم برای توسعه و ترقی تجارت بود، جنگهای ربع اخیر قرن ۱۹ محس برای تصرف مستعمرات جدید و حفظ کردن مستعمرات قدیمه، از سال ۱۸۷۳ الی سال ۱۹۱۴ در اروپا، ۲۳ جنگ بزرگ و کوچک واقع شد که بعضی از آنها چندین سال ادامه داشته است. این جنگها را هیچ وقت نمی‌شود با جنگهای ملی که بعد از انقلاب کبیر فرانسه تقریباً در همه نقاط اروپا برپا شده بود مقایسه و مطابقه نمود. قوای محركه این نهضت‌های ملی قرن ۱۹ عبارت از تمایل به آزاد شدن از اسارت دول خارجی بوده و حال آنکه معاربات امپریالیستی تنها به منفعت سرمایه عمدۀ برپا شده ویرپا می‌شود.

کاپیتالیسم هیچ وقت طرفدار آزادی ملل نبوده بلکه سرکوبی و تسلط بر ملل زیر دست، لازمه حیات اوست. از این نقطه نظر، سرمایه‌داران هر مملکتی که در پس پرده، زمامداران حقیقی آن مملکت هستند، یک قوای

جنگی مهلهکی تشکیل داده تا فرق سرخودرا مسلح می‌نمایند. همانطوریکه اسارت ملل مظلوم با اصول سرمایه‌داری لازم و ملزم است همانطور هم وقوع جنگهای خسونین با اصول سرمایه‌داری توام می‌باشد. اختلاف امپریالیستی ممالک سرمایه‌داری بین یکدیگر بعدی است که هر یک وجود یک قشون مسلح مکمل را برای خود جهت روز مبادا واجب و لازم می‌شمارند.

ممالک سرمایه‌داری که بوسیله گمرکات بیشمار بازار داخلی خودرا تأمین نموده در چستجوی بازار خارجی می‌گردند، برای سوکوبی چنین کارگران و حفظ منافع اقتصادی و سرمایه به کار انداخته خود در ممالک زیر دست یک پشت گرمی مستحکمی دارند و آن همان قوای مسلح و مکمل است که در مملکت خود به اسم دفاع وطن تشکیل داده‌اند. سرمایه‌داران انگلیس که به اسم تراست میلیونها سرمایه خود را در معادن نفت ایران بکار انداخته‌اند، از یکطرف بایستی مواضع باشند که غلام‌های حلقه بگوش ایرانی طغیان ننموده به «حق مشروع» آنها دست نزنند و از طرف دیگر بایستی با چهار چشم ملتیفت باشند که مبادا یک مملکت امپریالیست دیگر چشم طمع به این منابع ثروت دوخته خیال دست درازی داشته باشند. ممالک سرمایه‌داری تمام اختلافات خود را در ثانیه آخر بوسیله سرنیزه و جنگهای خسونین رفع می‌نمایند. بنابراین میلیتاریسم، یک جزء مسلم اصول سرمایه‌داری بوده تا زمانی که اصول سرمایه‌داری در دنیا حکم فرماست، جنگهای امپریالیستی ادامه خواهد داشت. امپریالیسم انگلیس که میلیاردها سرمایه خودرا در ممالک دنیا بکار انداخته برای حفظ آنها مشت فولادین که عبارت از قشون مکمل بری و بحری باشند لازم دارد. از آنجاییکه متصرفات انگلیس در تمام دنیا پراکنده است لذا قشون بحری در سیاست استعماری و امپریالیستی انگلیس را مهم را بازی می‌نماید. از بندر لندن گرفته تا سنگاپور و شانگهای، هر جا که بنگری کشتی‌های جنگی انگلیس مواضع مهم نظامی (جبل الطارق، مالت، قبرس، کانال سوئز، عدن، میلان، سنگاپور) تشکیل داده روز به روز بر استهکامات خود می‌افزاید. در دنیای کنونی امپریالیسم انگلیس قبل از همه چیز خود را موظف می‌داند آن متصرفاتی را که در نتیجه قرن‌های مقنادی

به دست آورده نگاهداری نماید. در صورتیکه ممالک ژاپن، ایتالیا و آغازونی تازه به فکر جستجوی مستعمرات افتاده خیال دارند از کیسه ای انگلیس دارای مستعمرات پشنوند. در عین اینکه ممالک مقتدر روز به روز بر تجهیزات خود می افزایند، ممالک کوچک هم برای حفظ استقلال خود از آنها سرمشق گرفته به تجهیزات ادامه می دهند. بنابراین دو دنیای امروزه سرمایه داری مسئله تجهیزات، یک مسئله عمومی شده است. با وجود اینهمه تجهیزات روز افزون، مطبوعات بورژوازی همه روزه رسمآدم از خلع سلاح زده و توده ملت را هم آنقدر خوش باور می دانند که گوئی تمام تجهیزات وجود خارجی ندارد. بودجه جنگ ممالک انگلیس، فرانسه، آغازونی، ژاپن، ایتالیا نسبت بسال ۱۹۱۳ تقریباً دو برابر گردیده. وجهی که از بابت مصارف جنگ در سال ۱۹۲۷ به هر فرد ملت در ممالک سرمایه داری تعلق می گرفت سه برابر پولی است که در ممالک اتحادشوری با بابت سرشماری به هر فرد می رسد. در سایر ممالک به هر فردی هفت تومان و در انگلیس سرانه سیزده تومان می رسد و در اتحادشوری دو تومان. اما بودجه های رسمی جنگی عمل شامل تمام مصارف جنگی نمی باشد چرا که در بودجه رسمی، مبالغ هنگفتی که صرف تهیه اقتصادیات عمومی مملکت برای جنگ و صنایع جنگی می شود، حساب نمی گردد. بعلاوه اکثر قروض خارجی یا در اثر محاربات سابقه و یا جهت تهیه جنگهای آینده بوجود می آیند چنانچه اگر درست ملاحظه بکنیم در ممالک سرمایه داری مصارف جنگی قسمت اعظم عایدات ملی را بلع می نماید. هر قدر که در ممالک بورژوازی مصارف جنگی زیادتر می شود به همان میزان هم تحصیلات مالیاتی بر دوش توده زحمتکش سنگین ترمی شود. شکی نیست که در ممالک سرمایه داری طبقه بورژوازی تمام ترقیات تکنیکی را برای تکمیل تجهیزات خود بکار می اندازد. جدیدترین اختراعات برای کامل نمودن فنون جنگی بکار می روند. طیارات جنگی، اسلحه سیستم جدید، کشتی های تازه، گازهای خفه کننده تمام این وسائل در جنگ آتیه تیغ بران ممالک امپریالیستی می باشند. همانطور که جنگ چهار ساله بین المللی موجبات فقر و پریشانی طبقه کارگر و توده زحمتکش را در ممالک غالب و مغلوب فراهم آورد، به همان ترتیب هم جنگ آتیه که با اسلحه مکمل تر و

بهتری صورت خواهد گرفت، بیش از پیش باعث فلاکت و بد بختی طبقه کارگر و زنجیر خواهد شد. چنانچه مسلم است تمام ممالک امپریالیستی باسیستم و نقشه معینی خود را برای جنگ آتیه حاضر می نمایند بدین ترتیب که صنایع جنگی را در مملکت خود ترقی داده کوشش می کنند که در روز جنگ تمام وسائل جنگی را در مملکت خود داشته تا حدی که ممکن است خود را مستغنى نمایند. چه مبالغه اکه ممالک امپریالیستی جهت نگاهداری و ترقی فنون و هوای مائی و کارخانجات شیمیائی صرف نمی کنند و چه خدمات که برای تکمیل قوای بري و بحری خودنمی کشند، يك نظریه مساعی ممالک مقتدره در این مسئله مطلب را کاملاً روشن می سازد. در دنیای امروزه اختلافات اقتصادی آمریکا و انگلیس تا به حدی رسیده که حالت خصوصیت بین ممالک روز به روز نمایان می گردد. قبل از جنگ عمومی پانزده درصد از امتعه که در بازار دنیا به فروش می رسید، امتعه انگلیس بود ولی امروز آمریکا جای انگلیس را گرفته بیش از نوزده درصد از امتعه که در بازار دنیا به مصرف می رسد مال التجاره آمریکائی است در حالیکه در مقام اقتصادی انگلیس تنزل فاحش حاصل شده واز پانزده درصد به ده درصد رسیده است. یک روزی سرمایه انگلیس در آمریکای جنوبی و مرکزی حکم فرما بود، امروزه آتاژونی در این ممالک چنان نفوذ اقتصادی به هم زده که دست انگلیس را از پشت بسته است. حتی در ممالک استرالیا و کانادا هم نفوذ اقتصادی آمریکا رسوخ پیدا کرده است.

به موجب این اختلافات اقتصادی، این دو رقیب مقتدر دنیا هر یک برای مبارزه با دیگری خود را تجهیز می نمایند. امپریالیسم انگلیس همانطوری که قبل از جنگ عمومی مساعی خود را برای سرکوبی رقیب خود آلمان بکار برد، امروزه هم با حالت نگرانی به ترقیات و رقابت‌های آمریکانگریسته خود را برای جنگ با آمریکا مهیا می نماید. از طرف دیگر آمریکا که در نتیجه جنگ در تمام دنیا به نفوذ اقتصادی خود افزوده است، سعی می نماید که قوای بحری خود را با انگلیس یکسان ساخته از این جهت روز به روز کشتی‌های عجیبی تازه دستور می دهد: چندی قبل یکی از جراید نیویورک نوشت: «آمریکا تساوی قوای بحری را طالب است چرا که ما یک مملکت

مقدار بحری هستیم و تجارت ما کمتر از تجارت انگلیس نیست، از این جهت محتاج بهمان قدر قوای بحری می‌باشیم که انگلیس.»

از کلمات فوق به خوبی نمایان می‌شود که حکومت آمریکا تنها حریف خود را انگلیس دانسته ذه تنها برای تساوی قوای بحری خود کوشش می‌نماید بلکه به پشت گرمی نفوذ و اقتدار اقتصادی خود در تمام دنیا مقام اول را برای خود مطالبه می‌نماید. در تابستان سال ۱۹۲۷ در ژنو کنفرانس بحری مرکب از نمایندگان ژاپن، آمریکا و انگلیس تشکیل گردید. همانطوری که انتظار می‌رفت در این کنفرانس انگلیس وزیر امور خارجه ای که از این کنفرانس بدست آمد آن بود که برای اولین دفعه اختلافات امپریالیستی آمریکا و انگلیس در افکار عمومی بطور آشکار نمایان گردید. فوری بعد از این کنفرانس وزارت بحریه آمریکا پر و زرهای جدیدی برای ساخت کشتی‌های جنگی به سنا ای آمریکا پیشنهاد نموده و فوری ساخت چندین عدد کشتی جنگی که میلیارد دلار خرج آن است به تصویب رسیده.

بوسیله کلمات خوب آب و تاب، دیپلوماسی انگلیس کوشش می‌کند که اهمیت اختلافات عظیم با آمریکا بکاهد ولی چشم هم چشمی و رقابت مملکتین به حدی است که به هیچ نوع پرده پوشی نمیتوان از این رقابت‌ها جلوگیری نمود.

در سال ۱۹۲۷ امپریالیسم آمریکا حجاب صلح طلبی و طرفداری ملل زیر دست را به دور از داشته رسمآ در مبارزات داخلی مملکت نیکارا گوئه دخالت نمود و اراضی آن را تصرف کرد. اهمیت نیکارا گوئه برای آمریکا این است که امپریالیسم آمریکا در خاک این مملکت کانال دیگری حفر نموده بدين وسیله راه را برای کشتی‌های خود در بین اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر، البته برای مملکتی مانند آمریکا که از حیث قوای بحری در درجه اول قرار گرفته است، فوق العاده مهم می‌باشد. به وسیله این کانال آمریکا خواهد توانست با سرعت هرچه تمامتری کشتی‌های خود را از این اقیانوس به اقیانوس دیگر بر ساند و بزرگترین کشتی‌های جنگی خود را از بین آن عبور دهد و نیز به وسیله این کانال آمریکا جاده وسیعی برای توسعه کشتی‌های جنگی خود به

دست می آورد.

امپریالیسم آمریکا عمل تضمیم گرفته است سیاست بحری خود را به حریف خود انگلیس و بعد به ژاپن نمایان سازد. امپریالیسم انگلیس در عین اینکه با چهار چشم ملتنت و قیب خود آمریکا بود، خود را برای جنگ آتیه مهیا می نماید. در عین حال دشمن خواني خود، حکومت کارگری اتحاد جماهیر شوروی، را از نظر دور ندارد. دیپلوماسی انگلیس که در زمان قبل از جنگ گاه به گاه برای پیشرفت مقاصد امپریالیستی با حکومت تزاریسم روسیه تشریک مساعی می نمود، امروزه در مقابل خود حکومت کارگری یا بزرگترین دشمن سیاست امپریالیسمی را مشاهده می نماید.

خصوصیت انگلیس با حکومت شوروی نه تنها برای این است که حکومت شوروی از پرداخت قررض تسازی امتناع نموده راه را برای امتیازات و برتری سرمایه انگلیس در روسیه بندآورده است بلکه قبل از همه برای این است که حکومت کارگری اتحاد شوروی طرفدار آزادی ملل مظلومه از چنگال امپریالیسم انگلیس و سایر ممالک سرمایه داری بوده و در عالم کنونی کانون انقلاب دنیا می باشد. وجود اتحاد شوروی تمام ملل مظلوم را برای مبارزه بر ضد امپریالیسم تربیت و تشویق می نماید.

در دنیای کنونی، وجود حکومت کارگری در ممالک شوروی مانند مشعل سرخی است که اشعه نورانی آن به تمام ممالک زیر دست سرمایه داران دمیده، توده رنجبر و زحمتکش این ممالک را برای مبارزه بر ضد اسارت و استثمار دعوت می نماید.

البته ممالک امپریالیست و بخصوص بزرگترین مملکت امپریالیستی دنیا انگلیس در مقابل چنین قوه، سکوت اختیار ننموده بلکه سعی می نماید که این هیکل نامطبوع را از صحنه روزگار محو نماید. از این جهت امّت که امپریالیسم انگلیس تمام هم خود را مصروف محو و نابودی حکومت شوروی می نماید. سیاست محاصره، با یکوتهاي اقتصادي و تحریکات ضد انقلابی، تمام اینها اسلحه‌ای می باشند که امپریالیسم انگلیس برای نابودی حکومت شوروی به کار می برد. حکومت امپریالیستی انگلیس و آمریکا، اتحاد

شوری را دشمن جدی خویش می‌داند ولی برای آنکه در روز مباربه با آمریکا، با پشت‌گرهی و دل راحت به میدان مبارزه برود لازم می‌داند که قبل از حکومت کارگری را از بین برده بدن و سیله‌های خود به جهش آزادی طلبانه تمام و نجیران دنیا و مخصوصاً ممالک هند و مصر و سایر ممالک نیم مستعمره که کم و بیش اسیر چنگال امپریالیسم انگلیس می‌باشند، وارد آورد. دیپلوماسی انگلیس سعی می‌نماید که در مبارزه با حکومت شوروی، سایر ممالک سرمایه داری را به وعده ووعید به طرف خود پکشاند و چنانچه مشاهده می‌شود در این مسئله تا اندازه‌ای هم موقیت حاصل نموده است. دیپلوماسی انگلیس نه تنها جهت مبارزه با حکومت شوروی در جستجوی یک مملکت متحد می‌باشد بلکه در جنگ آتیه با آمریکا، ژاپن را متحده خود قرار داده است. اختلافات ژاپن و آمریکا پر سر مسئله مهاجرت و سایر اختلافات دیرینه مملکتیان، که تسلط در آقیانوس در رأس آن قرار گرفته است، به حدی رسیده است که امروز ژاپن، آمریکا را دشمن جدی خود محسوب می‌دارد.

امپریالیسم ژاپن هم از هیئت شفاقت و سرکوبی ملل مظلومه منچوری و کره کمتر از سایر رفقاء خود نیست. قصابی‌های ژاپن در کره و سرکوبی آزادیخواهان کره فراموش نشده‌است. یکی از رجال معروف ژاپن چندی قبل در نطق خود اظهار داشت:

ژاپن می‌بایستی وظیفه‌ای را که ذکر و منچوری به عهد او و اگذارشده است، انجام بدهد. در نتیجه جنگ با آلمان، کشته‌های جنگی ها دو جزیه کاری و ما (شال) را تعرف نمودند ولی در حقیقت آنها دادای اهمیت شایانی نیستند و ما نمی‌توانیم به تصرف دو جزیره دد دیای چنوب افتخار کرد و خود بی‌الیم.

از کلمات فوق مقاصد امپریالیستی ژاپن واضح و آشکار نمایان می‌گردد. بعلاوه امپریالیسم ژاپن تحت عنوان آسیا برای آسیائیان نیز مقاصد امپریالیستی دیگری را تعقیب می‌نماید.

در موقع جنگ بین‌المللی، ژاپن مساعی بیشمار برای تصرف قسمتی از منطقه چین نموده و مخصوصاً در شمال چین و منچوری موفقیت حاصل کرده است. چنانچه می‌بینیم امروزه نفوذ سیاسی و اقتصادی ژاپن در منچوری

و یک قسمت دیگر چین به علاوه رسیده است. نفوذ سیاسی ژاپن در چین و منچوری خود یک مسئله مهمی است که آمریکا را پسیار نگران نموده است و از همین جا اختلافات ژاپن و آمریکا شروع می‌شود.

هر چند که ممالک امپریالیست گاه به گاه که منافع مشترک آنها در خطر باشد متحدها دست به اتحاد به یکدیگر داده متفقاً اقدام می‌نمایند، ولی این اتحادهای موقتی به هیچوجه اختلافات عمدی این ممالک را از بین نمی‌برد. مبارزه بر ضد انقلاب چین امروزه در شرق اقصی سه مملکت امپریالیست انگلیس، آمریکا و ژاپن را با یکدیگر «متحده» نموده است. بدین مسبب انقلاب چین با مشکلترین مسائلی که تاریخ دنیا در پیش دارد موقتاً در تحت الشعاع واقع گردیده است زیرا که خطر انقلاب چین با تمام نتایج مهمه آن برای امپریالیستها هزار بار خطرناکتر از اختلافات این ممالک در حوزه اقیانوس کبیر می‌باشد. توافق موقتی این ممالک برای سرکوبی انقلاب چین به هیچوجه علل اساسی اختلافات موجوده بین این دول را از بین نمی‌برد. صرف نظر از این وضعیات در اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر خطر وقوع جنگ خونینی بین این سه دوست مقتدر حتمی الوقوع می‌باشد. عجالتاً دول مذکور قوای خود را امتحان نموده وجستجوی موقع مناسب می‌باشند. در سال‌های آتیه، تاریخ دنیا وقایع مهم انقلابی را در پیش دارد چرا که در ممالک امپریالیست بخصوص در انگلیس صرفنظر از قوای داخلی، در خود مستعمرات که قوای تازه نفسی که خود را برای درهم شکستن قلاده اسارت انگلیس حاضر و آماده می‌نمایند، مهیا می‌شود. نهضت آزادی طلبی ساکنین مستعمرات که انقلاب چین نمونه آشکار آن می‌باشد وضعیت مقر لزل امپراتوری انگلیس را به خوبی ظاهر می‌سازد. یک نظر سطحی به وقایع جاریه دنیا به ما مبرهن می‌سازد که در تمام ممالک مستعمره جنبش انقلابی برای به دست آوردن آزادی روز به روز توسعه یافته بر جوش و خروش خود می‌افزاید. مخصوصاً در این مسئله به طور آشکار نشان می‌دهد که در عصر حاضر امپریالیسم انگلیس نفس‌های واپسین خود را می‌زند. از همین جهت است که طبقه حاکمه انگلیس، طبقه بورژوازی که در سرکوبی و استعمار مملک ضعیف استاد و سرمشق بورژوازی دنیا است به وقایع آینده دنیا با هول و وحشت می‌نگرد.

هر زمان که تاج و گوهر گرانبهای مستعمرات انگلیس، مملکت هندوستان از دست انگلیس خارج شده آزادی خود را به دست آورد، آنوقت است که سر امپریالیسم به سنگ لحدخواهد خورد و اتفاقاً در همین مملکت ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ میلیونی هندوستان می‌بینیم که جنبش انقلابی توده زحمتکش بخصوص طبقه پرولتاویا به سرعت برق پیش می‌رود. اعتصاب صدها هزار کارگران هندی که هر روزه در شهرهای مهم هندوستان پیش آمده، راست و پوست کنده تحت شعارهای سیاسی و اقتصادی نمایشات می‌دهند، خود دلیل بر این است که توسعه جنبش انقلابی در هندوستان حرف پوچ و بی معنی نبوده حقیقت می‌حض است که ما آنرا روزانه به رأی العین مشاهده می‌نماییم. همانطور که جنبش آزادی طلبی ممالک مستعمره انگلیس پیش می‌رود همانطورهم امپریالیسم انگلیس مرگ را در پیش چشم خود مشاهده نموده، قادر براینکه کمترین مقاومت را برای جلوگیری از این جریان نماید، نیست. تحریکات و فشارهای طاقت فرما و تروریستی توده انقلابی ممالک مستعمره، از جریان جنبش جلوگیری ننموده بر عکس تمام این اقدامات ماشین جنبش انقلابی را بیشتر به حرکت می‌اندازد.

انگلستان و روسيه تزاری در ايران

ممالک سرمایه‌داری از همان روزهای اول ایران را جهت اجرای مقاصد امپریالیستی خود در نظر گرفته بودند. در اوائل قرن ۱۹ ناپلئون اول در این خیال افتاد که از راه ایران به هندوستان حمله ور شده و ضربه قطعی به انگلستان وارد کند. تقریباً عین همین مقصد را روسيه تزاری تعقیب کرده سعی می‌کرد که ایران را در ید تصرف خود درآورد. امپریالیستهای آلمان نیز چندان کم زحمت نکشیده جد و جهد می‌کردند که برای نیل به مقصد خود، ایران را متحمل استفاده خود قرار دهند. هر گاه تاکنون ایران تقسیم نشده و مبدل به مستملکه رسمی نگردیده است، برای اینست که امپریالیستهای خونخوار نتوانستند در این معامله موافقت بهم رسانند. در تمام مدت قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم بین روسيه و انگلیس در سر اشغال و تصرف ایران مبارزات سخت و دهشتناکی دوام داشته و به اتفاقاً معاہده ۱۹۰۷ خاتمه یافت. در نتیجه معاہده ۱۹۰۷ ایران

به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم گشت. روسیه قسمت شمال و انگستان قسمت جنوب را گرفت. ولی آنچه که زباناً بنابر اصطلاح امپریالیستها منطقه نفوذ نامیده می‌شد عبارت از تقسیم ایران بوده است. در نتیجه معاهده ۱۹۰۷ آمال دیرینه روس و انگلیس صورت خارجی یافت. در این زمان حکومت مرکزی چنان ضعیف بود که خواهی نخواهی مجری اوامر عمال خارج شده، وزراء، امراء و حکام ولایات جملگی دست نشانده خارجی بوده و از آنها حرف شنوی داشتند. درین طبقه حاکمه رشوه‌گیری، کاسه لیسی، تملق و دور وی پی چنان رواج گرفته بود که هر وزیر یا هر حاکم می‌توانست به‌اندک رشوه بدون هیچ مانعی مصالح و منافع مملکت خود را به‌هر اجنبی پفروشند. شاه بلا اراده هر نوع تقاضای روس و انگلیس را اجرا کرده و هر نوع امتیازاتی را که دولتین فوق طلب می‌کردند، می‌داد. در جایی که فشار و ترس نبود، رشوه کار می‌کرد. وزراء و حکام و نزدیکان و درباریان روز به روز متمول قر شده بر عکس سکنه زحمتکش دهات و شهرها در تحت شرایط فقر و عسرت بسر می‌بردند.

در موقع جنگ بین‌المللی وضعیت توده زحمتکش‌سخت‌تر و ناگوارتر گردید. با وجود اینکه ایران بی‌طرفی اختیار کرده بود، روس و انگلیس ایران را کامل میدان تاخت و تاز خود ترار داده بودند. روسیه تزاری در مقابل پول کاغذی خود که هیچ ارزش نداشت، دو مدت چند سال تمام دارائی ایران را غارت کرده و بانک انگلیس در تهران از راه احتکار، نقره ایران را به‌هندوستان برد. تجارت بکلی قطع گردید. نواحی آباد که محصولات برای صنایع حاضر می‌نمود و باغات میوه رو به انحطاط و تنزل گذارند. فقر و کسادی مرتأسر مملکت را فرا گرفت. توده رنجیر با گرسنگی بسیار بدهای از فردای خود مطمئن نبود. در زمینه همین فقر و افلامی بی‌نظیر، قحطی ۱۹۱۸ پیش آمد. پیش از حددها هزار افزاد ملت ایران تلف گردیدند. بیشتر سکنه‌دهات از گرسنگی مردند در حالیکه انبارهای ملاکین و خود شاه از غله مملو بود. در همین موقع در هم‌جواری ایران، توده کارگر روسیه با شهامت بی‌نظیری بادشمنان ضد انقلابی در حال مبارزه بود و پس از یک رشته جان‌فشاری‌های طاقت‌فرسا بالاخره توده زحمتکش روسیه حکومت تزاری را سرنگون ساخته بر چم سرخ انقلاب را بر فراز مملکت وسیع روسیه به‌اهتزاز درآورد. طبقه کارگر

روسیه که برای اولین دفعه در تاریخ دنیا قوای حکومتی را دردست گرفت، نهاینکه فقط تمام چیزهایی را که سرمایه داران و ملاکین روسیه در مدت یک قرن از ایران غارت کرده بودند بلکه به آواز بلند استقلال کامل ایران را شناخته، تمایلات خود را جهت مساعدة به ملت ایران در مبارزه با امپریالیسم رسمیاً ابراز نمود. ولی طبقه حاکمه ایران در خیال آن نبود که خود را از تحت اسارت غارتگران انگلیس نجات دهد بلکه بر عکس به کمل آنها، انگلیس تمام ایران را اشغال کرده به بادکوبه و ترکستان حمله ورشدند، خونخواران انگلیس ایران را میدان مبارزه برضه بشویسم روسیه قرار دادند. تمام قوای فوج سفید که از تهاجم امواج انقلاب از روسیه و قفقاز به ایران متوازی شده بودند، مورد حمایت قطاع الطریق‌های انگلیس واقع شدند.

انگلیس می‌خواست که نه فقط تمام ایران بلکه بادکوبه و ترکستان را را اشغال کند ولی ملاکین و اشراف ایران که در عین حال از انقلابات شمالی هراسان شده بودند، بهیچ وجه در صدد آن نبودند که از نقشه مسلکاتی انگلستان جلو گیری کنند بلکه به تمام این وقایع بارضایت خاطر می‌نگریستند.

در قبال این اوضاع امپریالیسم انگلیس امیدواری کامل داشت که ایران را رسمیاً تحت‌الحمایه خود قرار دهد و برای رسیدت دادن به این نقشه در سال ۱۹۱۹ موضوع قرار که کار گر مظفر و منصور حکومت شوروی را مستقر نمود، ولی طولی نکشید که ورق برگشته اوضاع صورت دیگری بخود گرفت. در مملکت روسیه طبقه کارگر مظفر و منصور حکومت شوروی را مستقر نمود. غلامهای حلقه به گوش ممالک مستعمره انگلیس که ۴ سال تمام خون خود را فدای منافع سرمایه داران انگلیس نموده بودند، بیرق طغیان را بضریابان خود برآفرشته در تمام ممالک مستعمره و نیمه مستعمره هند و مصر و چین جنبش انقلابی روز به روز توسعه یافت. در داخله ایران هم جنبش انقلابی چنان وسعت یافت که امپریالیسم انگلیس مجبور آتشون خود را از ایران خارج نموده برای اجرای مقاصد امپریالیستی خود به فکر چاره‌جوئی افتاد.

اهمیت ایران برای امپریالیسم انگلیس

از آنجائیکه ایران در سر راه هندوستان واقع شده لذا مملکت ایران برای

انگلیس اهمیت مخصوص را داراست.

برای حفظ مستعمره هندوستان، انگلیس لازم میداند که هم از نقطه نظر اقتصادی و هم از نقطه نظر سیاسی، ایران را تحت نظر و کنترل خودداشته باشد. حکومت امپریالیستی انگلیس به پشت گرمی قوای بحری خود مطمئن است که از جانب دریا هیچ خطری متوجه هندوستان نمیباشد ولی از راه خشکی است (ایران و افغانستان) که ممکن است به هندوستان حملات بشود. برای همین مقصد است که انگلیس جد و چهد میکند نفوذ خود را دستگاه حکومتی ایران مستقل ساخته، عنان سیاست ایران را در دست داشته باشد. برای انجام همین مقصد همانطوری که فعلا در ایران میبینیم از صدر تاذیل در گوش و کنار گماشتگان خود را در دوایر مهم ایران جداده بدین وسیله نفوذ سیاسی خود را مستقر نموده است.

استقرار نفوذ سیاسی نتیجه منافع اقتصادی است که از یک قرن به این طرف انگلیس در ایران بهم زده رگ و ریشه حیات اقتصادی ایران را در دست گرفته است. تمام بد بختی حاضر ملت ایران ناشی از همین نفوذ انگلیس در ایران است. بازک شاهنشاهی که مجری اوامر سفارت انگلیس بوده حق انحصاری چاپ پول کاغذی را در ایران دارد، خود اسلحه برانی است که امپریالیسم انگلیس برای پیشرفت مقاصد سیاسی در ایران بکار میاندازد. چقدر حکومتها و کابینه‌ها که به میل سفارت و بازک شاهنشاهی روی کار آمده یکی بعد از دیگری به میل سفارت انگلیس از بین رفته‌اند. در سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ در موقعی که نهضت انقلابی در ایالات گیلان و خراسان و آذربایجان ظهور نموده بودهیچ کابینه جرأت اینکه سراها به ساز افگلیس بر قصد نداشت و از همین جهت هم ماهی یک کابینه روی کار می‌آمد. محتاج به ذکر نیست که حق چاپ پول کاغذی در تمام ممالک مستقر منحصر به حکومت میباشد ولی در ایران این حق بزرگ اقتصادی را بازک خصوصی خارجی که برای ریشخند و مستخره بازک شاهنشاهی نامیده میشود، داشته بدین وسیله هر چه که بخواهد در اوضاع اقتصادی ایران برای او میسر میباشد. بواسیله این بازک امپریالیسم انگلیس از حکومت مرکزی گرفته تا حکومتهاي محلی جملگی را تابع نفوذ خود کرده است. گماشتگان خود را داخل پارلمان نموده حکام را عزل و نصب مینماید. رویه مرفتی بازک شاهنشاهی وسیله مهم حکمرانی انگلیس در ایران

است ولی، تنها این بانک نیست که واسطه تسلط انگلیس در ایران می‌باشد بلکه امتیازات دیگری نیز هستند که بنویس خود وسائل تسلط اجنبی در ایران را فراهم آورده‌اند از آن جمله است امتیاز نفت جنوب، بوسیله این امتیاز، انگلیس سالیانه میلیون‌ها محصول نفت ایران را استخراج نموده برای سوخت‌کشتهای عظیم‌الجثه خود بکار می‌برد.

سرمايه‌داران انگلیس سالیانه بیش از ۲۵ میلیون منافع خالص نفت ایران را به‌جیب می‌ریزند در صورتیکه هزاران هزار کارگران بینوای ایرانی با ۶۰ ساعت کار روزانه باحال بخور و نمیر زندگانی می‌نمایند. اگر در ممالک مستقل استخراج منابع از دیاد ثروت ملی می‌گردد در ایران ما استخراج منابع نفت بیشتر موجبات اسلام و فلات ملت و بخصوص توده زحمتکشان ایران را فراهم ساخته است. کمپانی نفت جنوب نه تنها در ایالات خوزستان و شهرهای آن، اهواز، شوشتر، آبادان، محمره، مسجد سلیمان وغیره حکومت می‌کند بلکه تشکیلات جاسوسی خود را که بیش از هزار نفر موافق خوردارد، در تمام شهرهای ایران توسعه داده است. عمال کمپانی نفت در تمام شهرهای ایران متفرق هستند و فقط در شهر آبادان بیش از دویست نفر از این جاسوسان موافق گیر مشغول بکار جاسوسی می‌باشند. در این ادارات جاسوسی بغير از از ایرانیها، هندی، عرب، ارمنی وغیره نیز کار می‌کنند. عمل جاسوسی این عمال نه فقط منحصر به ۲۵ هزار کارگران ایرانی بود بلکه در بین قبایل و ایالات لر و بختیاری و محافل حکومتی نیز اقدامات جاسوسی خود را ادامه می‌دهند. تعیین تعریفه گمرکی جهت امتعه خود در ایران و نیز خبط عایدات گمرکات جنوب برای «تاویه قروض» وغیره تمام اینها نیز فصلی از وسائل تسلط امپریالیسم انگلیس در ایران محسوب می‌شوند.

انگلیس و رضا شاه

تاسال ۱۹۱۹ سیاست دیپلماسی انگلیس در ایران، همانند سابق برای جاری بود که حتی المقدور ایران را ضعیف نگاهداشت تا آنکه به سهولت مقاصد سیاسی خود را انجام بدهد. ولی پس از انقلاب روسیه واستحکام حکومت شوروی، انگلیس سیاست خود را بدکای تغییر داده به این ذکرته پی برد که هرچه حکومت ایران ضعیفتر بود و اساس آن متزلزل باشد همانقدر زودتر ممکن است که امواج مقلاطم انقلاب توده زحمتکشان ایران، اساس را منهدم نماید. ازین

رو دیپلوماسی انگلیس مصمم گردید که در ایران یک حکومت مقتدری تشکیل دهد. کابینه دو ساله و ثوق الدله که در تاریخ مشروطیت ایران سابقه نداشت و مساعی او برای استقرار اقتدار حکومت مرکزی، خود اولین نمونه مساعی انگلیس بود، برای پیشرفت مقصد فوق بوسیله قرارداد ۱۹۱۹، که بعدست وثوق الدله عامل رسمی انگلیس امضاء گردید. انگلیس همیشه مساعی بود که توسط نظامیان و مستشاران رسمی خود بسرعت هر چه تمامتر نقشه قرارداد را در ایران به تمام معنی محری دارد. دخول قشون سرخ در قفقاز، فرار انگلیسیها از بادکوبه و ترکستان، نشوونمای نهضت‌های انقلابی در داخله مملکت، تشکیل جمهوری گیلان همه اینها نظریه انگلیس را تائید نموده، و اداره نمود که معجل در ایران یک حکومت مقتدری را تشکیل دهد. دیپلوماسی انگلیس در بدو امر تصور کرده بود که سلطنت قاجاریه را قوت داده یک شخص برگزیده سیاسی را به مقام دیکتاتوری برساند. برای این مقام پرافتخار قرعه بنام سید ضیاء الدین کشیده شد. توسط کمک بانک شاهنشاهی قحطی پول ایجاد گردید. به مأمورین دولتی چندین ماه حقوق نرسید. کابینه‌های کی بعد از دیگری استعفا دادند. عدم رضایت در تمام نقاط ایران روز به روز زیادتر گردید. در همین گیرودار مطابق نقشه سفارت انگلیس، سید ضیاء الدین و رضاخان تهران را اشغال نمودند. سید ضیاء الدین به مقام ریاست وزرا رسید ولی این سوگلی انگلیسها که درین توده به انگلیسی پرستی معروف بود، عمرش دوام نیاورد و راه فرار اختیار نمود. درجای او انگلیسها رضاخان از خود راضی را گماشتند از آنجاییکه امپریالیسم انگلیس به خاطر انقلاب گیلان و احتمال آنکه ممکن است دامنه انقلاب سرتاسر ایران را فراگیرد، پی برده بود لذا مهمترین وظیفه رضاخان آن بود که انقلابات گیلان و سایر ایالات را سرکوبی نموده، بدین وسیله راه را برای استقرار نفوذ سیاسی انگلیس باز نماید.

رضاخان در عین اینکه انقلابات شمالی ایران را سرکوبی نمود بیش از پیش مورد اطمینان انگلیسها واقع گردید. از طرف دیگر چون به نظر عامه ملت از سلاطین قاجار پی برده بود لذا جنبه جمهوری طلبی به خود داده به وسیله اینکه خود را طرفدار شوروی قلمداده بود، افکار عامه را فریب می‌داده ولی در عمل این الفاظ جمهوری خواهی و دوستی نسبت به دولت اتحاد جماهیر شوروی

بکلی بدون معنی بوده عمل نفوذ دولت انگلیس در ایران مستعجم گردید. این دوره‌ئی ماهرانه قا آخر سال ۱۹۲۵ دوام یافته یعنی تا وقتیکه انگلیسها پس از اطمینان یافتن به جانشانی و مراتب صمیمیت رضاخان نسبت به خود به او مساعدت کردند که سلسله قاجار را از تخت سلطنت سرنگون کرده‌خود بر سریر شاهنشاهی ایران جلوس نماید. رضاخان از همان روزهای اول حکومت خود توجه خود را به طرف انگلیس معطوف داشته‌منتهی در اوایل چون از تنفر ملت نسبت به انگلیسها آگاه بود به طرز ماهرانه احساسات خائنانه و عملیات مملکت فروشانه خود را مخفی می‌نمود. علاوه بر این رضاخان همیشه ساعی بود که خود را دموکرات چپ و جمهوری طلب نشان داده و حتی برای اینکار با تشکیلات عناصر دست چپ اظهار تمايل می‌نمود. خیلی از ساده‌لوحان خوش‌باور به‌این بازی خائنانه رضاخان فریفته شده در موقع آتصال علنی او به قوای ارتش و پرهم زدن تشکیلات و دستیجات چپ و انقلابی ابدآ مقاومتی ننمودند. رضاخان با قساوت بی‌نظیری نهضت انقلابی گیلان، خراسان و آذربایجان را سرکوب نمود. این هدف ملی با کمک انگلیس به‌زور شغشیر و سر نیزه جنبش انقلابی زحمتکشان ایران را سرکوب و معدوم نمود. در این مبارزات خونین قیام ضد انگلیسی، هزاران سرباز فدائی انقلاب کشته شده و صدها قاولدان انقلاب پس از شکنجه زیاد به‌پای دار رفت و معدوم گردیدند. اما تمام این خونریزیها از قیام جنبش زحمتکشان نکاسته بلکه در هر نقطه و ناحیه برشدت آن افزود. هیچ تزویر و خدعاًی و قساوتی باقی نماند که رضاخان در مقابل این جنبش‌ها اجراء ننماید. به‌این ترتیب رضاخان پیش از پیش مورد اعتماد و اطمینان امپریالیسم انگلیس واقع گردید.

رضا شاه و عملیات او

بسیاری از منور الفکرهای ایران، رضا شاه را عامل اصلاحات و ترقی ایران دانسته، اساساً او را تنها کسی می‌دانند که موجبات استقرار ارض سلطنت قاجاریه را فراهم نموده، حکومت ملی مرکزی را در ایران تشکیل داده و نیز از همه بالاتر رضاخان را علمدار مبارزه بر ضد روحانیون مرتکب و تسليط

اجنبی در ایران می‌دانند. اینک باید در این موضوع دقت نمود که آیا این مسئله مطابق با حقیقت است یا خیر؟

پس از انقلاب مشروطیت در ایران زمینه برای ایجاد یک حکومت مرکزی مقندر حاضر و مهیا شده بود، در این موقع همانطوری که در سابق ذکر رفت امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری متعدد آبای اینکه جلوگیری از ایجاد یک حکومت مقندر در ایران بنمایند همه‌گونه وسائل ظلم و فشار را برای ضعف حکومت به کار می‌بردند چرا که مقصد اصلی آنها که عبارت از تقسیم ایران بود فقط بوسیله ضعف حکومت مرکزی بدست می‌آمد. در آن موقع قشون روس به عنایین مختلفه با موافقت انگلیس داخل خاک آذربایجان گردیده از هر نوع ظلم و تاخت و تاز فروگذار ننمودند. بنابراین در آن زمان اگر بجای سلاطین قاجار، رضاخان هم به تخت سلطنت نشسته بود هیچ کاری نمیتوانست صورت بدهد. اما بعد از انقلاب اکتبر روسیه، بعد از آنکه روسیه تزاری به‌зор سرپنجه کارگران و دهقانان روسی سرنگون شد، بعد از آنکه در داخله ایران نهضت انقلابی توسعه یافته ا نقراض سلطنت قاجاریه و اساس فئودالیسم را تهدید می‌نمود در آن وقت امپریالیسم انگلیس تا کنیک سیاسی خود را فوراً تغییر داد. در آن وقت انگلیس فوراً به این نکته پی برد هرگاه بفوریت ممکن نشود که حکومت مقندری در ایران روی کار آورد آن وقت نهضت انقلابی توده زحمتکشان ایران نه فقط تخت پوشیده سلطنت قاجاریه را منهدم خواهد ساخت بلکه دست انگلیس را هم از ایران کوتاه خواهد نمود. با این ترتیب سفارت انگلیس بازی کودتای سید ضیاء الدین را به میان آورده در نتیجه رضا خان را روی کار آورد. در اثر کودتای سید ضیاء امپریالیسم انگلیس موفق گردید که از وجود رضا خان استفاده نموده زمینه را برای ایجاد آن قشون ملی که می‌باشد ایران را در مقابل هجوم نهضت انقلابی در داخله حفظ نماید فراهم نمود. رضا خان همانطوری که انگلیس متوقع بود جنبش انقلابی توده زحمتکشان را محو و نابود نموده پس از انجام سایر تقاضاهای دیگر انگلیس به تاج و تخت ایران رسید.

برای تشکیل حکومت مقندر، رضاخان قبل از همه سعی نمود که ایالات سرکش را که از اطاعت حکومت سرپنچی می‌نمودند مظیع و منقاد نماید.

جنگ و مبارزه رضاخان بر ضد ایالات بدینجا خاتمه یافت که رضاخان چند تفریز فتوذالهای معروف را کشته اموال آنها را که در ظرف دهها سال بواسطه غارت ملت اندوخته بودند تصاحب کرد، پس از ختم واقعه باز فتوذالهای حقوق خود برقرار شده کما فی السابق به استثمار و چپاول ملت زحمتکش و نجیب هر داشتند.

بهترین نمونه، مسئله جنگ زرگری با خرعل است. همانطوری که معلوم است جنگ با خرعل پدانجاخاتمه یافت که خرعل بنا بر پیشنهاد سفارت انگلیس وارد تهران شده در روز تاجگذاری مهمان گرامی و عزیز رضا خان گردید و حتی بنا بر تکلیف رضا خان به وکالت در مجلس موسسان انتخاب شده، تاج سر همه وکلای مجلس موسسان بود. باقی ماندگان و جانشینان خرعل هم حکمرمایی خودسرانه خود را هنوز اداهه می‌دهند. اگرچنانچه امیر لشگر قشون که فعلاً با عده کمی در خوزستان اقامت دارد بنا بر دستورات طهران سیاستی که مبنی بر کمک و حفظ منافع کمپانی نفت جنوب و سرمایه داران انگلیس باشد تعقیب ننمایند، یکروزهم اقامت او در خوزستان دوام نخواهد یافت اما حقیقت امراین است همچنانکه سایر رؤسای دولتی ایالت خوزستان رسماً جاموس وجیره خوارکمپانی نفت هستند همانطور هم حاکم یا امیر لشکر خوزستان آلت اجرای مقاصد ترویستی کمپانی نفت نسبت به هزاران کارگران ایرانی است.

یک نکته مهم که صفت ارتقائی حکومت رضا شاه را بخوبی ظاهر می‌نماید مسئله روحانیون است. روحانیون هم چنانکه عادت ذیرینه آنها است با هر اقدامی که جزوی علامت ترقی داشته باشد مخالفت نموده مقاومت جدی می‌نمایند. رضا خان در اوایل حکومت خود آنوقتی که هنوز به سلطنت نرسیده بود برای جلب اعتماد توده منور الفکر گاه بگاه با روحانیون سرو شاخی بند می‌کرد اما همینکه به سلطنت رسیده پایه حکومت خود را مستقر نموده، قیافه حقیقی خود را ظاهر ماخته دست اتحاد را بطرف روحانیون دراز نمود. اما اتحاد با روحانیون یک امر ظاهری نبود بلکه اینجا بوسیله عملیات ارتقائی، صداقت خود را به آخوندها به ثبوت رساند. از این جهت بطور حتم می‌توان گفت که طبقه روحانیون امروزه پشت محکم حکومت

رضا خان را تشکیل می‌دهند.

با شرح فوق دوست که نگاه بکنیم می‌بینیم که رضا شاه با تمام معنی ارجاع قرون وسطی را در ایران مستقر نموده و کمترین جنبش آزادی طلبانه و افکار ترقی خواهانه را با زورنا بود می‌کند ولی با وجود همه اینها مطبوعات جیره خوار تهران را هیچ چیزمانع از این نمی‌شود که رضا شاه را عامل مهم اصلاحات مملکت و بانی استقلال ایران جدید بدانند. در حقیقت امر کار عمده حکومت رضا خان که عبارت از شروع ساختمان راه‌آهن باشد بنا به دستور وارداده امپریالیسم انگلیس صورت گرفته است. نقشه این راه‌آهن از چندی به این طرف در وزارت جنگ انگلیس مهیا گردیده و در اثر ساختمان این راه‌آهن انگلیس خواهد تو انسنت عمل مصیر را از راه بغداد به هندوستان متصل نماید و نیز تا زمانی که تسلط امپریالیسم انگلیس در ایران باقی است این راه‌آهن هم‌آلی اجرای مقاصد امپریالیستی بخصوص مقاصد نظامی انگلیس خواهد بود. شکی نیست که انگلیس در جنگ آتیه با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی قبل از همه از این راه‌آهن استفاده نموده ایران را میدان جنگ و وسیله اجرای مقاصد خونخوارانه خود قرار خواهد داد. به این معنی که در اثر ساختمان این راه‌آهن هر ساعت برای انگلیس میسر خواهد شد که از مصیر و عراق و هندوستان برای حملات به قفقاز و ترکستان تجهیزات قشونی مهیا بنماید. در یک زمانی انگلیسها حاضر بودند که به خرج خود یک قسمت عمده این راه‌آهن را بسازند اما در تحت فشار روسیه تزاری سلاطین قاجاریه از انجام این خدمت استنکاف ورزیدند. امروز رضا شاه ساختمان این راه را که تقریباً به قیمت هشتاد میلیون تومان بالغ می‌شود به خرج توده رنجبر ایران بوسیله وضع مالیات قندوچای جمع‌آوری نموده و فردا است که بواسطه عدم کفاایت مالیات قندوچای مجبور به قرض از انگلیس خواهد شد.

فرقه کمو نیست ایران، ساختمان راه‌آهن را برای ایران یک مسئله خروجی وحیاتی شمرده ولی معدالت به طبقات زحمتکش ایران خاطرنشان می‌نماید که این راه‌آهن کنوی فقط به منفعت اقتصادی و بخصوص نظامی انگلیس بوده هیچ فایده اقتصادی برای مملکت ما ندارد ولی منافع حیاتی ایران برای امپریالیسم انگلیس چه محل اعتبار است؟ هرچه ایران بیشتر به

پول احتیاج داشته باشد حکومت رضا شاه و طبقه اشراف و ملاکین بیشتر مطیع و آلت اجرای مقاصد انگلیس خواهند بود. حکومت رضا شاه که در حقیقت فقط مجری سیاست مستملکات چیان انگلیس است در ظاهر چنان نشان می‌دهد که گویا ایران دارای سیاست مستقل می‌باشد و حتی برای فریب عامه یادداشت‌های تهدیدآمیز ارسال می‌کند. بایستی صریحاً اظهار داشت که تمام این ظاهرسازیها فقط برای اغفال توده زحمتکش ملت ایران بوده در حقیقت، رضا شاه فقط بنا بر میل و مرحمت انگلیس‌ها بر تخت سلطنت ایران قرار گرفته است.

اوپاره اقتصادی و طبقات اجتماعی ایران

در ۲۵ سال قرن اخیر، اوپاره اقتصادی مانند همیشه در حوادث سیاسی ایران تأثیرات مهمی داشته است. ایران یک مملکت فلاحی و نیمه مستعمره است که بواسطه فقدان صنایع ملی عایدات مملکت فقط بسته به محصولات و صادرات مواد خام صنعتی و محصولات فلاحی است. در ممالک سرمایه‌داری ترقی صنایع شهری احتیاج به محصولات فلاحی را روزبه روز زیادتر نموده و در نتیجه وسائل توسعه تجارت و داد و ستد را فراهم می‌آورد. در ایران بازار خارجی جای بازار داخلی را گرفته و به همین سبب اندک وقفه و مکشی در محصولات و صدور مواد خام باعث فقر و کسادی بیشتر تقاض مملکت می‌شود چنانچه در موقع جنگ داخلی روسیه، هنگامی که صادرات ایران به روسیه قطع گردید، در منطقه شمالی ایران پنبه کاری، ابریشم، خشکبار و سایر محصولات فلاحی بکلی رو به تنزل گذارد. شکی نیست که این حالت اقتصادی و وابستگی به بازار خارجی خوبه مهلكی به امداد ترقی اقتصادی ایران وارد می‌سازد.

اراضی حاصلخیز ایران یا در دست دولت است که به اسم خالصه به نزدیکان و عمال طبقه حاکمه به اجاره داده می‌شود یا در دست روحانیون و ملاکین است که به اسم موقوفه و ملک شخصی زمین را تصالح نموده‌اند. از این قرار اراضی قابل انتظام ایران که در آن رراعت می‌شود بقرار ذیل تقسیم شده است.

۶ در صد تمام زمینهای قابل کشت ملک از با بی است.

۴ در صد اراضی خالصه است.

۱۰ در صد زمینهای موقوفه است.

۱۵ در صد زمینهای عشایر و در تحت تصرف رؤسای عشایر وايلات است.

۳/۵ در صد، زمینهای خورده مالک است.

۱/۵ در صد، زمینهای عمومی است که به سکنه دهات تعلق دارد.

بقرار فوق ۹۵ در صد تمام اراضی قابل کشت ايران در دست يك عدد محدود ملاک مفتخر غارتگر که از زراعت جز تصاحب دسترنج دهاقين زحمتکش چيز دیگری نمی فهمند جمع شده است. در صورتیکه فقط ۵ در صد از اراضی در دست خود دهاقين می باشد؛ در تمام نقاط اiran بطور متوسط دهاقين می بايستی در موقع خرمن بیش از نصف محصول را با بت سهم ارباب و ماليات وغیره تحويل داده با باقيمانده محصول مجبوراً خود وعائله تمام سال را بخورونمير زندگی نموده با حال پريشاني وترس ولرز از ظلم ارباب و مأمورين دولتي بسر برند.

تا سال ۱۸۸۰ ايران در بازار تجارت دنيا چندان اشتراکي نداشت ولي از زمانی که رابطه تجارتی با روسie شروع شد، بتدریج ايران داخل در دائرة اقتصاد دنيا شد. ساختمان راه آهن از طرف روسها در شمال ايران اين جريان را بيشتر تقويت نموده طبعاً شرایط مساعدی برای صدور مواد الخام صنعتی و محصولات فلاحتی ايران به بازار وسیع روسie تهیه نمود. هر چند که درنتیجه دخول ايران در دائرة اقتصاد دنيا تجارت وداد و استدائران با ممالک خارجه ترقی بسيار نموده بـ صادرات ايران چندين براير افزوده شد ولي معدالك هميشه واردات بـ صادرات افزونی داشته و هر ساله كسر صادرات بـ واردات مبلغ متنابهي را نشان مي دهد. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۷ در عرض ۲۷ سال كسر صادرات بـ واردات بالغ بـ ۴ ميليارد (چهار صد هزار ميليون) می گردد. بدین ترتيب بطور متوسط مملکت فقير ايران ساليانه ۱۵۰ ميليون ريال قرار باخت كسر صادرات به ممالک سرمایه داری بـ داخته است. در اين موضوع بايستی در نظر داشت که قبل از همه چيزاين

مبلغ به کیسه انجلیس رفته است چرا که با وجودیکه واردات روسیه به ایران فوق العاده زیلا بوده معداً لک روسیه همه ساله به همان اندازه بلکه بیشتر جنس از ایران صادر نموده است چنانچه اگر در تاریخ روابط اقتصادی ایران و روسیه دقت بکنیم می بینیم که توازن تجارتی ایران و روسیه همه وقت به نفع ایران بوده است بر عکس تجارت با انجلیس.

مطالعه در تاریخ تجارت ایران و انجلیس به ما نشان می دهد که در توازن تجارتی ایران و انجلیس هیچ تناسبی موجود نبوده بلکه هرساله انجلیس چندین برابر صادرات ایران، به ایران وارد می نماید. هر قدر که تجارت ایران با خارجه رواج گرفت به همان میزان هم نفوذ تجار ایران که واسطه این تجارت بودند روز به روز زیاد شد. این تجار سرمایه دار از یک طرف امتعه خارجی را به ایران وارد کرده به دهقان و کاسب و کارگر می فروشنند و از طرف دیگر محصولات فلاحتی را از دست ملاکین و دهاقین جمع آوری نموده به مؤسسات اقتصادی و سرمایه داران خارجی به فروش می رسانند.

تا قبل از انقلاب اکثر روسیه تجار و سرمایه داران و ملاکین مهم ایران که طرف رجوع با سرمایه داران روسی بودند در حقیقت عامل کاپیتالیسم روسیه محبوب می شوند ولی بعد از استقرار حکومت سوسیالیستی شوروی و برقراری انحصار تجارت خارجی در اتحاد شوروی طبقات فوق الذکر نقطه اساسی سیاست خود را نسبت به روسیه تغییر داده از منافع سیامی و اقتصادی رژیم جدید روسیه نسبت به خود مابوس شدند.

یکی از علائم مشخصه اقتصادی ایران آن است که تجار سرمایه دار کم کم سرمایه خود را برای خرید املاک به کار انداخته و در عرض مدت کمی قسمت عمده املاک را به تصرف خود درآورده اند و بطور یکه ذکور رفت همین خود یکی از صفات مخصوصه اوضاع اقتصادی ایران است. تجار سرمایه دار که در معالک سرمایه داری در روزهای اول رل متفرقی را بازی نموده در حقیقت تیشه به ریشه اصول کهنه فئودالی زدند. در ایران ماین تجار بواسطه علت فوق الذکر، خود شریک فئودالها و ملاکین بزرگ بوده به حکم منافع اقتصادی حافظ و نگهبان اصول اشرافی و فئودالی می باشند. یک علت عمده که تجار ایران سرمایه خود را برای خرید املاک به کار می اندازند

آن است که تجارتی به کفته مارکس چون درجه استثمار دهاقین را نامحدود می بینند لذا برای استفاده از این اوضاع صرفه خود را در این می بینند که سرمایه را در زمین به کار انداخته تا در صنایع زمانی که تاجر دلال سرمایه را در زمینی به کار می اندازد از هر نوع اصول استثماری استفاده نموده و شرایط زرخریدی را در دهات معمول و مستقر می سازد.

دخول ایران در بازار دنیا، ترقی تجارت خارجی، شیوع معاملات نقده و جنسی بر استثمار دهاقین بیش از پیش افزود. از یکطرف اجحافات ملاکین خرد و ملاکین معتبر و از طرف دیگر فشار و مظالم مأمورین دولتی به دهاقین برای بدست آوردن مالیاتهای تازه روزگار دهاقین را بدتر نموده است. عایدات دولتی که از می سال به این طرف چندین برابر سابق گردیده و تمامی به اسم مالیاتهای مختلف از کیسه دهاقین بیرون می آید بخوبی نشان می دهد که در روزگار دهاقین از زمان تأسیس حکومت مشروطه دروغین هیچ بهبودی حاصل نشده سهل است که بدتر شده است. چرا که ایجاد ادارات گل و گشاد برای سورچرانی پشت میز نشینهای حقه باز و سایر اجحافات «جدید» حکومت وضع مالیاتهای قازه را ایجاب نموده و در نتیجه روزبه روز فشار مأمورین دولتی را نسبت به دهاقیق زیادتر نموده است. هنوز که هنوز است مسئله بیگاری دردهات ایران رواج کامل داشته و ملاکین به زور شلاق و شکنجه از دهاقین کار می کشند. از آنجاییکه دهاقین ایران از هر حق محروم هستند لذا اراده ارباب برای آنها قانون مطلق بوده و در حقیقت دهاقین برای ارباب حکم زرخرید را دارند. هنوز هم حق قضاؤت بین دهاقین را اربابها حق مسلم خود دانسته دردهات حسب اراده خود فرمائروا بی می کنند و در صورت ظاهر چنان به نظر می رسد که دهاقین ایران در کار کردن در یک قریه با مزرعه، آزاد و مختار می باشند ولی حقیقت امر اینطور است که چون غالباً دهاقین به اربابها مفرض هستند لذا حق خروج از قریه را نداشته و بدین وسیله شرایط غلامی و پنده گی کاملاً درباره آنها بجزی می شود. بنابراین دهاقین ایران هم از حیث زمین و آبیاری وهم از حیث مال و جان کامل تحت اختیار ملاکین بوده مجبرور هستند که «مزبور تبعیغ بی دریغ ارباب فرود آورده زندگی غلامی را به سر برند. دهاقین ایران تمام عمر خود مواد خام صنعتی

نهیه می نمایند تا آنکه در نتیجه اصول خیانتکارانه طبقه حاکمه سه برابر قیمت را برای فابریکهای همان مواد خام به خارجه پردازند. میلیونها دهقان زحمتکش با زندگی پر مشقت بسرمی برند. سالی هزاران هزاردهقان ایرانی سروپا بر هنرهای پیدا کردن یک لقمه نان به شهرهای قفقاز و سواحل دریای خزر مهاجرت می نمایند. سالی هزاران هزاردهقان ایرانی از ناچاری و فقر از دهات فرار اختیار نموده برای گدایی روانه شهرها می شوند. تمام این بد بختی و مذلت ناشی از این است که یک مشت ملاک اراضی حاصلخیز را تصاحب نموده دسترنج دهاقین را به غارت می بردند. تا زمانی که حاصل دسترنج دهاقین نصیب خود دهاقین نگردد، تا زمانی که اراضی بین دهاقین تقسیم نشود، ترقی قوای استحصال در ایران غیر ممکن بوده هیچ اقدامی وسائل نجات دهاقین را فراهم نمی آورد. آن زمان که دهاقین ایران با پرادران کارگر خود متعدد شده مظفر و منصور بیرق انقلاب را در سرزمین حاصلخیز ایران بکوبند، آن زمان که دهاقین و کارگران ایران طوق عبودیت امپریالیسم انگلیس و متعددین او طبقه حاکمه را پاره نموده اساس حکومت امروزی را واژگون نمایند آن روز روز آزادی، روز سعادت و نجات توده دهاقین و کارگران ایران و میله است.

طبقه حاکمه ایران و نقطه اتكاء رضاشاه

ساختمان اجتماعی هر مملکت در حقیقت تابع و منوط به اوضاع اقتصادی آن مملکت است. ممالکی که در جات ترقی سرمایه داری را پیموده اند طبقات عمدی و اساسی آن، طبقه بورژوازی و پرولتاریا می باشند. اما در ایران که ثروت و دارائی عمدی عبارت از ملک بوده، آنهم در دست یک عدد قلیل ملاکین تمرکز یافته است، مهمترین رل را در حیات اقتصادی و سیاسی، ملاکین و فئودالها بازی می نمایند. در ایران امروزه تمام قوای حکومتی در دست همین طبقه جمع شده و فقط منافع آنها تأمین می شود. در صورتیکه طبقات چند میلیونی کارگر و دهاقین ایران در امور حکومتی هیچگونه شرکت و دخالتی نداشته مطلقاً دارای هیچ حقوقی نیستند. شخص رضاشاه خود یک

مالک و فیودال بزرگ می‌باشد. اگر سلاطین قاجاریه تمول خود را در ضمن سالهای متعددی غارت و چپاول بدست آورده‌اند، رضاشاه تو انست در مدت سه‌چهار سال بیشتر از آنها اموال اهالی فقیر و زحمتکش را غارت و تصاحب نماید. از این جهت است که هم ملکیین و هم شخص رضا شاه که خود یک ملک معتبر است در استثمار توده دهاقین جداً ذی‌علاقة می‌باشند. تنها در ایالت مازندران یک ثلث اراضی مزروع ملک رضاشاه می‌باشد. پدیدهی است که با این حال او نیز مانند سایر ملکیین و همقطارهای طبقاتی خود هیچ وقت راضی نخواهد شد که به دهاقین، زمین و آزادی داده شود زیرا که در این صورت اول خود او از میلیونها عایدات سالیانه محروم خواهد گردید. در استثمار دهاقین، گذشته از ملکیین، روحانیون نیز ذی‌علاقة هستند. اول بواسطه آنکه تمام املاک موقوفه در دست آنها واقع بوده و از عایدات این املاک هزار آخوند مفتخر و سورچران زندگانی می‌نمایند (برای مثال فقط کافی است به موقوفات مشهد و عایدات سالیانه آن و حیف و میل‌های آخوندهای محل اشاره شود). دوم بواسطه آنکه قسمت عمده از طبقه روحانیون خود ملک و صاحب دهات و قصبات عمده می‌باشند. از این سبب روحانیون نه فقط از راه تهییج و شور تعصبات مذهبی و خرافات و وعده به عالم آخرت توده را اغفال و آلت می‌کنند بلکه بعلاوه روحانیون خود شریک مستقیم در استثمار و غارت دهاقین ایران می‌باشد.

پس از شرح فوق بخوبی نمایان می‌گردد که در ایران امروزه شاه و ملکیین و روحانیون که منافع طبقاتی آن مشترک است دسته جمعی در نگاهداری و فریب توده زحمتکش در جهالت و اطاعت محض یکسان ذینفع می‌باشند. در دستبرد به کیسه دهاقین، تجار دلال یا بورژوازی ایران نیز شریک و سهیم است زیرا که عمل آنها نه فقط تاجر بوده بلکه همانطوری که در سابق ذکر آن رفت در عین حال ملک هم می‌باشند. در زمان حکومت رضاخان، غارتگری مأمورین دولتی و بخصوص نظامیان هم حد مرتبه بدتر از سابق شده است. این امرای لشکر یا غارتگران تازه بدوان رسیده از حیث چپاول و شقاوت نسبت به دهاقین و رنجبران دست تمام مستبدین و لاحق ایران را از پشت بسته‌اند. این حافظین نظام و امنیت مملکت در مدت کمی از راه ظلم و جور

و رشوه و مردم آزاری چنان تمول هنگفتی بهم زده که هر یک علاوه بر صد ها دهات و قصبات، مبالغ معتبرابهی در بانکهای خارجه جمع کردند.

رویه همراه طبقه ملکیین و روحانیون و بورژوازی دلال ایران و امیر-

لشکرها به پشت گرمی امیر یاالیسم انگلیس نگهبان و تکیه گاه حکومت رضا خان هستند. محتاج به شرح نیست که در این حکومت رضاخان، مجلس شورا رل ننگینی را بازی می نماید. پارلمان ایران کامل وسیله اجرای مقاصد طبقه حاکمه و ملکیین شده است. اساساً اصول پارلمنتاریسم خود یک اختراع طبقات سرمایه دار دنیا است که بدین وسیله توده زحمتکش و فریب داده و آفرای باکلامات خوش آب و تاب گول بزند. ولی اگر در ممالک سرمایه داری که اصول پارلمنتاریسم حکم را است طبقه حاکمه این مقصود خود را با هزاران خدude و شیوه در پس پرده اجرا می نماید، در ایران خدude و حقه بازی این سیستم راست و آشکار با وقیعتین وجهی نمایان می گردد. یک نظر سطحی به نمایندگان مجلس هفتم بخوبی نشان می دهد که این نمایندگان مجلس هفتم از چه کسانی مرکب می باشند، از ۱۲۴ نفر و کیل دوره هفتم ۲۶ نفر آن ملک معتبر و ۱۹ نفر آن آخوند با تمام معنی و ۱۶ نفر تاجر و ملک بزرگ و ۲۹ نفر آن هوجی سورچران هستند. بطوری که می بینیم که در این عجایس شورا میلیونها دهقان و سایر زحمتکشان ایران حتی یک نفر و کیل هم در این پارلمان ندارند در صورتیکه تمام وکلا از ملکیین و آخوندها و تجار دلال می باشد. طبقه زحمتکش ایران در هیچ دوره مجلس، از وجود پارلمان یک جو فایده نبرده است. در صورتیکه همین پارلمان همه وقت آلت اجرای منافع طبقاتی ملکیین و اشراف ایران بوده است. همانطوری که در ممالک سرمایه داری معمول است در ایران هم طبقه حاکمه پو میله تبلیغات برای فریب توده زحمتکش می پلیغ می نماید.

فرقه کمونیست ایران که برای حکومت حقیقی توده زحمتکش ایران سعی و کوشش می نماید، فرقه کمونیست ایران که خود را مدافعان منافع طبقاتی و علمدار مبارزه بپنداشت طبقات حاکمه ملکیین و روحانیون و اشراف ایران می داند فقط برای صونگون کردن رژیم سلطنت مبارزه می نماید بلکه تمام زحمتکشان و رنج ایران را دعوت به اتحاد و تشکیل حکومت جمهوری ملی می نماید.

چراکه بدون اتحاد و تشکیل جمهوری ملی رنجبران، توده زحمتکش نخواهد توانست منافع خود را بطور موفقانه دربراير حکومت ملاکین و انگلیس‌ها دفاع نماید.

نهضت انقلابی در ایران و مبارزه طبقاتی در تاریخ

در دنیای کنونی هیچ مملکتی نیست که در آن مملکت توده زحمتکش از طرف طبقه حاکمه متحمل این‌همه ظلم واستثمار بشود که خلق ایران امروزی متحمل می‌شوند. در هیچ‌یک از ممالک دنیا توده دهاقین بقدر زارعین ایران دچار غارت و چپاول ملاکین نبوده و تا این‌اندازه فجر و مصیبت نمی‌کشند. هیچ مملکتی نیست که ملاکین آن مانند ایران صاحب صدها دهات و قصبات که وسعت آن رویه مرتفه به وسعت مملکت بلژیک و هلند می‌رسند بوده و اراضی مزروع تا این حد در دست یک مشت ملاک تمرکز یافته باشد. از این حیث فقط می‌توان هندوستان را با ایران مقایسه نمود چراکه در هندوستان هم در نتیجه تسلط انگلیس، دهاقین با زندگی غلامانه از حق داشتن اراضی محروم هستند.

با این حال هیچ جای تعجب نیست که در عرض چند قرن اخیر مخصوصاً از زمان شروع سلطنت سلسله قاجاریه در ایران همه وقت شورش و طغیان بزپا بوده است. تاریخ ایران نشان می‌دهد که از زمان سلطنت آقامحمدخان، ایران دائماً میدان شورش و مبارزه با قبایل بوده است. در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه در مدت ۷۳ سال ۱۶۰۰ شورش بزرگ بوقوع پیوست. در زمان سلطنت محمد‌شاه در مدت ۱۳ سال ۱۸۰۰ طغیان بظهور آمد. در ده سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه بیست طغیان عمده واقع گردید. در دوره مظفرالدین‌شاه و محمد‌علی‌شاه تعداد شورش و طغیان‌ها خارج از حساب است چراکه در این زمان تقریباً تمام ایران حکم یک کوره آتش‌نشان را داشته و در این دوره انقلاب مشروطیت بروپاشد. کسانی که خود در این انقلابات شرکت جسته شاهد جنبش انقلابی ملت ایران بوده‌اند، خیانت و وذالت سلاطین و ملاکین ایران را

از خاطر محو نخواهد کرد. در همان موقعی که توده‌زحمتکش ایران باشهاست بی‌نظیری برای سرنگون کردن حکومت استبدادی جانفشنانی می‌نمود شاه و ملاکین ایران خاک پای قشون تزاری را بوسیله آنها را برای سرکوبی جنبش انقلابی به خاک ایران دعوت نمودند. در تاریخ انقلاب ایران فراموش نشدنی است که در مبارزه بر ضد جنبش ملی ایران تنها امید و پشت گرمی محمد علی‌میرزا و سایر ملاکین به قشون و سرنیزه قزاقان تزاری بود. در زمان سلطنت احمدشاه (۱۹۰۹-۱۹۲۵) نیز بیش از ۳۵ طغیان بزرگ بوقوع پیوست و باز در این دوره هم مثل همیشه ملاکین «باشرف» ایران به زور سرنیزه قزاقان تزاری به حکومت غارتگرانه خود ادامه دادند. از بد و حکومت رضا خان تا کنون چندین بار شورش‌های مهم برپاشده است. با وجود اینکه حکومت رضاخان تمام قوای خود را برای سرکوبی طغیان ملی جمع‌آوری نموده است معذالک این طغیانها خاتمه نیافته و تا مادامی که خاک زحمتکش ایران خود را از قید عبودیت حکمرانهای امروزی خلاص ننمایند این طغیانها خاتمه نخواهد یافت. طبقات حاکمه ایران سعی می‌نماید که با تمام وسائل موجوده، با پول و کمک خارجه، هر قیام و نهضتی که بر ضد منافع اقتصادی و سیاسی آنها باشد با زور و جبر سرکوبی نمایند ولی غافل از آنکه در راه آزادی، در این راه پرمشقت و خطرکه توده زحمتکش ایران در پیش گرفته فتح و ظفر مسلماً نصیب او خواهد بود.

عموماً تاریخ بشریت عبارت از تاریخ مبارزه دائمی طبقات دارا و ندار است. مبارزه مظلومین بر ضد ظالمین، جنگ اغنهای بر ضد فقراء، مبارزه دهائین بر ضد ملاکین، مبارزه کارگران بر ضد سرمایه‌داران، تمام این مبارزات بنابر مقتضیات وقت و اوضاع اقتصادی طبقات مبارز، گاهی بصورت مخفی بدون سروصدای جریان یافته و گاهی بصورت شورش و طغیان علنی درآمده و زمانی مانند شعله سرکش به طوفان انقلاب مبدل می‌گردد. در تمام ادوار تاریخ دنیا مبارزه بین طبقه زیردست و بالادرست، فقیر و غنی جریان داشته و غالباً این مبارزات به محو و اضمحلال یک طبقه بدل طبقه دیگر منجر می‌گردد. در موقع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ طبقه بورژوازی فرانسه حکومت ملاکین و قشودالها را سرنگون نموده با یک قساوت هرچه تمام‌تر، کسانی که از طبقه

ملاکین برای بدست آوردن حکومت و سیادت از دست رفته خود کوشش می نمودند محو و نابود نمود. مبارزه عدیم النظیر کارگران و دهاقین روسیه پس از انقلاب اکتبر به هیو واضمحلال طبقه سرمایه دار و ملک روسیه خاتمه یافت.

در مبارزه طبقاتی، آن طبقه که اقتصاداً قویتر و آزموده تر است قوای حکومتی را در دست گرفته مایر طبقات را جبراً مطیع نگاهداشت و منافع خود را حفظ و حکومت طبقاتی را مستقر می سازد. از همینجا است که تفوق اقتصادی یک طبقه موجب توسعه قوت و نفوذ سیاسی آن طبقه می گردد. اساساً حکومت در دنیا خود وقتی پابعرضه ظهور گذاشت که مالکیت خصوصی در زمین برقرار و درنتیجه طبقه دارا وندار، غنی و ففیر بوجود آمد. قوه حکومتی در تاریخ وقتی ظاهر شد که یک طبقه عزم کرد که طبقه دیگر را تحت اطاعت خود درآورد.

در بد امر ملاکین و فئودالهای بزرگ برای آنکه زارعین و غلامان خود را تحت اطاعت خود نگاهداشت آنها را وارد بکار بنمایند قوای حکومتی که در آن زمان عبارت از تشکیل دستیجات مسلح و حاضر آمده بود ایجاد نموده بهزور تازیانه و شکنجه از آنها کار می کشیدند.

پس از ملاکین حکومت به دست بورژوازی یا طبقه سرمایه دار افتاد. در مدت قرنهای مقامدی بین طبقه سرمایه دار و طبقه ملاکین مبارزه شدیدی در جریان بود. به مرور زمان طبقه سرمایه دار اقتصاداً قویتر گردید تا اینکه در روزهای آخر مشعل انقلاب را به دست گرفته در اثر مباررات خونین با طبقه ملاکین، حکومت فئودالی را سونگون نموده راه را برای پیشرفت اقتصاد سرمایه داری باز نمود.

بطوری که ذکر وفت ملاکین با رضا ورغبت حکومت را از دست خود رهان کردند، در انقلاب فرانسه طبقه بورژوازی چندین سال متولی با اشراف و ملاکین و درباریان فرانسه در حال جنگ و جدل بود تا آنجا که ملاکین فرانسه مغلوب و سران آنها فرار اختیار نموده به خارجه مهاجرت نمودند. طبقه بورژوازی برای استقرار سیادت خود درباره دشمن هیچ رحم و مرتوی را منظور نداشتند قساوت بی نظیری به خرج داد. در مبارزه بین ملاکین و طبقه بورژوازی در ابتدا کارگران و دهاقین به بورژوازی کمک کردند به این امید

که در صورت فتح، حال و روزگار اقتصادی خود را تهیه نماید. بورژوازی که در دقایق سخت و خطرناک مبارزه، به کارگران و دهاقین همه قسم و عده و وعید برای سعادت و بیهودی حال آنها داد، پس از آنکه حکومت خود را قطعاً مستقر نمود فی الحال دست از تعارف و خوشآمدگویی برداشته بیش از پیش شروع به ظلم واستثمار توده زحمتکش نمود. طبقه بورژوازی که در موقع انقلاب کلمات خوش آب و تاب بپادزی، براپری، آزادی را سرزبانه‌انداخته بود، پس از استقرار حکومت خود تمام این حرفه‌ها را کنار گذاردۀ بجای کلمات بپادزی، براپری و آزادی، پول نقد و مداخل از دسترنج زحمتکشان را سرلوحه آمال خویش قرارداد.

پس از انقلاب فرانسه در عرض چهل‌الی پنجاه سال حکومت برمایه داری در قسمت اعظم ممالک دنیا برقرار گردید. در تمام ممالک دنیا کارگران و دهاقین که با خون خود به بورژوازی کمل نمودند در همه جا در پس معركه مانده و تمام قوای مبارزات نصب طبقه بورژوازی گردید. در ازمنه اخیر هنگامی که ملاکین و اشراف مطمئن شدند که کاپیتالیستها به آنها هیچ بدی نخواهند کرد و مانند سابق برای آنها ممکن خواهد بود که زمین را درست خود نگاهداشته و زارعین «خود» را غارت نمایند شروع به عقد موافقت و مصالحه با بورژوازی نموده تا شاید در مبارزه با کارگران و دهاقین متحد آشکار بگنند. دریسیاری از ممالک، ملاکین حق او لویت و حاکمیت سرمایه‌داران را به رسمیت شناخته یک قسم از حکومت خود را بدون چنگ به کاپیتالیستها تفویض و با میل و رغبت به تشکیل پارلمان و برقراری حکومت مشروطه و غیره موافقت نمودند.

سرمایه‌داران پس از تصرف قوی حکومتی در طرز زمامداری و دستگاه حکومتی بطبق مصالح خود تغییرات داده شروع به وضع قوانین نمودند که به موجب آن تا منتهی درجه حقوق کارگران را محدود نموده حق تشکیل اتحادیه کارگری و فرقه کارگری را از آنها سلب می‌نمود. طبقه بورژوازی که در موقع انقلاب، توده زحمتکشان را به عده و وعید به میدان کشیده بود به خوبی می‌دانست که طبقه پرولتاریا در مقابل استثمار و فشار طبقه سرمایه‌دار سر تسلیم فرود نخواهد آورد. از این جهت بود که سرمایه‌داران از همان

روزهای اول برای سرکوبی جنبش پرولتاریا به هزاران وسائل متousel گردیدند. در عین اینکه کارگران وزخمهکشان از حق تشکیل اتحادیه و فرقه سیاسی محرف بودند، در عوض تجارت و صرافها و عموم سرمایه‌داران از هر حقوق سیاسی و اقتصادی بهره‌مند می‌شدند. مختصر آنکه سرکوبی و چشم‌هوشی از حقوق کارگران و دهائین جزو منافع طبقاتی بورژوازی بوده و برای پاصلانی و صیانت منافع این طبقه، معماکم عدليه، پليس، قشون و کليله دستگاه حکومتی بوسیله ایستاده‌اند. حکومت سرمایه‌داری تنها مدافعان منافع سرمایه‌داران و ملاکین است با وجود این اگر در دنیای امروزه کارگران و عموم توده زحمتکش ممالک سرمایه‌داری به جزئی ترین حقوق خود رسیده‌اند، این مسئله نتیجه رحم و مررت یا دلسوزی سرمایه‌داران نسبت به کارگران نبوده بلکه نتیجه مبارزه دائمی کارگران و تشکیلات سیاسی آنها است که به خرب قشار وزور سرمایه‌داران را مجبور به تسليم نموده‌اند. از این نقطه نظر در تمام دنیا مبارزه طبقات تنها قوه محرکه تاریخ می‌باشد. کلمات خوش‌آب و تابی که طبقات حاکمه در باب حکومت ملی و اصول دموکراسی ورد زبان خود ماخته درین توده منتشر می‌کنند، کذب محض بوده تنها برای فریب توده زحمتکش می‌باشد و همین خود یکی از اختراقات و تردستی‌های بزرگ طبقه سرمایه‌داری می‌باشد.

تازمانی که حکومت در دست ملاکین، سرمایه‌داران و روحانیون است تمام قوای حکومتی هم فقط و فقط برای حفظ منافع این طبقات به کارخواهد رفت از این جهت اولین وظیفه انقلابی توده زحمتکش ایران آن است که تمام هم خود را مصروف آن نماید که قوای حکومتی را از چنگال این مفتخاران و پارازیت‌ها بیرون آورده جمهوری ملی حقیقی که قادر به حفظ منافع توده زحمتکش بر خدمه غارتگران خودی و بیگانه باشد تأسیس نماید.

وطن و طبقات

ایران مملکتی است که محل متعدد در آن سکنی داشته و به این سبب توده زحمتکش مملکت ما پاید به این مسئله توجه مخصوصی معطوف نماید. برای طبقات دارا و ثروتمند در حقیقت وطن و احساسات وطن پرستی هیچ وقت اهمیت

جدی نداشت و نخواهد داشت. هرگاه برای سرمایه‌دار انگلیسی به کار انداختن سرمایه در چین یا هند دارای منفعت و مداخل باشد او بدون اینکه مصالح وطن خود را مراعات نماید به این امر اقدام خواهد نمود. اگر برای بورژوازی فرانسه امکان داشته باشد که در الجزیره یا در تونس و جای دیگر بیشتر پول کسب کند، آنوقت با کمال میل دل از وطن عزیز خود خواهد کند. در صورتیکه برای میلیونرهای آمریکایی بکار انداختن سرمایه در استخراج نفت شمال ایران منافع شایانی داشته باشد با تمام وسائل برای وصول این مقصود کوشش نموده به منافع وطن خود خاتمه خواهد خواند. رویه مرفت درست که نگاه بکنیم سرمایه بین‌المللی است. هرجا که منفعت بیشتر باشد سرمایه به همانجا کوچ خواهد کرد. بدون اینکه بر سرحدات ملل مختلفه اهمیت و وقوعی گذارده جزئی نظری در خصوص وطن و منافع وطن داشته باشد. سرمایه‌دارها نه اینکه فقط وطن نمی‌شناسند بلکه اصلاً به منافع ملی خود هم اهمیت نمی‌دهند. مثلاً سرمایه‌داران انگلیس چنانکه با وجود بیکاری دائمی در انگلیس با وجود دو میلیون کارگر بیکار انگلیسی، چنانکه اشاره شد هر ساله صدها میلیون سرمایه از انگلیس به خارجه برده و به کار می‌اندازند. هرگاه راستی درد وطن داشته و منافع جماعت انگلیس برای آنها عزیز و ذی قیمت می‌بود می‌باشد کارخانه‌های پسته در انگلیس را به کار انداخته و یا با پول کارخانه‌های جدید بروپا نموده تا اینکه میلیونها بیکار انگلیسی کار پیدا نمایند. ولی سرمایه‌داران کجا پنهان فکر این خیالات هستند؟ آنها همه وقت منافع خود را منظور داشته و سرمایه را در جایی به کار می‌اندازند که بیشتر منفعت عاید آنها بشود. تقریباً نظریه‌های مسئله را هم ما درباره ملکین مشاهده می‌نماییم. هرگاه یک ملاک ایرانی پنهان یا گندم و برنج خود را در خارجه بهتر بفروشد بدون درنگ متاع خود را به خارجه حمل خواهد نمود ولی آنکه در داخله مملکت قحطی و گرسنگی حکفرما باشد. بسیار اتفاق می‌افتد که در داخله مملکت قحطی بوده و توده خلق از گرسنگی جان می‌دهند در همین وقت انبارهای ملکین پر از گندم و آذوقه می‌باشد. اگر پر دور فرویم عین این واقعه را در سال ۱۹۱۹ در مملکت خودمان مشاهده نمودیم. با وجود همه این‌ها چه علت دارد که سرمایه‌داران

و ملاکین اینقدر در باب وطن و وطن پرستی سخن‌سرایی نموده قلمفرسایی می‌کنند؟؟ از چه جهت است که این حضرات در موقع مخصوص آنقدر احساسات وطن پرستی و درد وطن از خود بروز می‌دهند؟؟ موضوع برسر این است که این حضرات مصلحت خود را در این دیده و بدین ترتیب موجبات فریب توده زحمتکش را فراهم آورده مقاصد خود را انجام می‌دهند.

وطن سرمایه‌داران و ملاکین آنجایی است که در آنجا حکومت نموده در آنجا بیشتر مداخل به دست بیاورند. وطن آنها آنجایی است که به وسیله قشون، پلیس، بوسیله تمام دستگاه حکومتی، آقایی و بزرگواری خود را مستقر داشته از گرده کارگران و دهاقین کار بیرون کشیده آنها را استثمار نمایند.

در موقع جنگ بین‌المللی، بورژوازی هر مملکت ناگهان تحت عنوان وطن در خطر است به نام حفظ وطن و منافع ملت، صدای خود را به عالم عرش رساند ولی در حقیقت درست که نگاه بکنیم همانطوری که در سابق تشریح نمودیم سرمایه‌داران در موقع جنگ فقط در پی منافع خود رفته و برای منافع طبقاتی خود هم آتش جنگ بین‌المللی را روشن ساختند.

کاپیتالیستهای فرانسه می‌خواستند نواحی زغال‌سنگ آلمان را به مملکت خود ضمیمه نمایند. سرمایه‌داران انگلیس برای محو رقیب آلمانی خود که میادت بحری او را تهدید می‌نمود جنگ کرده و کاپیتالیستهای روسیه امیدوار بودند که در نتیجه جنگ، داردانل و اسلامبول را که تصرف آن جزو آمال دیرینه آنها بود به دست بیاورند و قس علیه‌ذا.

پدیده‌ی است که کارگران و دهاقین ممالک جنگجو مطلقاً در این قتال و خوف‌زی ذی‌علقه نبودند. برای کارگران و دهاقین هر مملکتی بکلی یکسان است که داردانل در دست که بوده و معادن زغال‌آلمان یا آهن فرانسه به کدام دولت تعلق داشته باشد ولی با وجود همه‌این مطالب کارگران و دهاقین اروپا چند صال تمام بر ضد یکدیگر جنگ کرده برای منافع سرمایه‌داران خون یکدیگر را ریختند. علت این مسئله این بود که طبقات حاکمه و تمام مطبوعات مزدور ورشوه خوار سرمایه‌داری چنان تبلیغات وطن پرستی برها نمودند که اکثریت کارگران و دهاقین بواسطه کم سوادی و یا عدم شناسایی به منافع طبقاتی

خود به حقیقت این اوضاع پی نبرده، کورکورانه جان در کف دست به تصور دفاع وطن، خود را فدای منافع طبقه سرمایه دار نمودند. آن دسته از کارگران که به کنه مطلب پی برده می دانستند که جنگ امپریالیستی بوده که سرمایه داران برای منافع خود ایجاد نموده اند از جلوگیری آن عاجز بودند.

چنانچه این دسته از کارگران که کمترین جنبشی بر ضد جنگ و مقاصل سرمایه داران از خود پروز دادند فوری دچار سخت ترین فجر و شکنجه حکومت وقت شده بدون محاکمه تیرباران شدند.

پس از شرح فوق واضح گردید که وطن و وطن پرستی و احساسات ملی اینها کلمات خوش آب و تابی هستند که برای طبقه بورژوازی حکم یک مؤسسه تجاری را دارند. هرگاه ممکن باشد که از تمام این الفاظ و کلمات منفعتی تحقیل کرده و یا منافع موجوده خود را حفظ نمایند آنوقت ملاکین سرمایه داران خود را وطن پرست و ملت دوست نشان داده حاضر هستند تمام ملت را برای دفاع این وطن که عبارت از منافع طبقاتی و سرمایه آنها باشد تهییج و تشویق نمایند. اما اگر آنها درنتیجه انقلاب توده زحمتکش از اموال و امتیازات خود محروم شوند آنوقت دیگر برای آنها وطنی در کار نبوده و نخواهد بود. هنگامی که در انقلاب بزرگ فرانسه (۱۷۸۹) اراضی ملاکین ضبط و به معرض فروش دهاقین گذاشته شد، در موقعی که ملاکین فرانسه یقین حاصل کردند که بدون کمک خارجی به دست آوردن املاک از دست رفته ممکن نخواهد بود در آن موقع ملاکین مکرر از دول خارجی استعانت چسته آنها را به خالک فرانسه دعوت نمودند. در آن موقع دیگر دم از وطن و وطن پرستی نزد هنری حاضر بودند که برای رسیدن به املاک خود همه فرانسه را حرایج نمایند. در زمان انقلاب کمون پاریس در سال ۱۹۷۱ وقتی که در پاریس حکومت به دست پرولتاریای انقلابی پاریس افتاد بورژوازی فرانسه که در این موقع با دولت آلمان در حال جنگ بودند نه فقط فوراً با آلمان قرارداد صلحی که برای ملت فرانسه مضر و غیر نافع بود منعقد نمود بلکه با مساعدت آلمانها حمله بر پرولتاریای انقلابی پاریس نموده و بعد از چندین جنگ خونین در داخل و خارج شهر با کمک آلمان موفق به فتح و سرکوبی پرولتاریای

انقلابی پاریس گردید. در سال ۱۹۱۷-۲۰ نظیر این واقعه در روسیه اتفاق افتاد. تا مدامی که کارگران وزارعین روس چهارسال تمام با خون خود منافع ملاکین و سرمایه‌داران را دفاع می‌کردند تا آن وقت طبقات ثروتمند روسیه وطن پرست و ملت دوست بوده موطن خود و حتی ملت روس را دوست داشتند. اما همین که کارگران و دهاقین روسی کارخانه‌ها و املاک و سایر اموال آنها را ضبط نموده نخواستند که دیگر برای خاطر آنها خون خود را فدا نموده برادرکشی نمایند در آنوقت دیگر ورق برگشته همان وطن پرست‌های قدیمی که چند ماه قبل از انقلاب ملت روس را دعوت به مبارزه بر ضد امپریالیسم آلمان می‌نمودند دفعتاً باز نرا الهای آلمانی عقد موافقت پسته با کمک سرنیزه آلمان، اکراین، کریمه و شمال قفقاز و نواحی دیگر روسیه را اشغال نمودند. ممکن بود مثل‌های خیلی زیادی در این خصوص ذکر کرد تا اینکه به خوبی نشان داده شود که چگونه طبقات حاکمه ثروتمند، توده خلق را با الفاظ دروغی وطن و ملیت و احساسات وطن پرستی تعیین کرده آلت ملعبه قرار می‌ذهند. وقتی که طبقات ثروتمند ایران با طمطران و همینه راجع به مجلس شورای ملی همان مجلسی که قسمت عمده آن را ملاکین و آخوندها و پشت‌میز نشین‌ها اشغال کرده ویک نماینده دهاقین و کارگران در آن یافت نمی‌شود فریاد می‌کشند، بی اختیار انسان سئوال می‌نماید که آیا در حقیقت تمام ملت ایران عبارت از ملاکین و روحانیون ویک مشت مردمان هرزه مفتخر می‌باشد؟ واضح است که چنین نبوده و اسم این مؤسسه دغل بازی و از این جهت مجلس شورا گذارده‌اند که توده ملت را گول بزنند والا روح ملت ایران کجا از این مجلس و وکلای باشرف آن خبردار می‌باشد!

ملت حقیقی ایران عبارت از آن میلیون‌ها کارگر و دهقان و صنعتگر و سایر زحمتکشان دیگر است که با حالت فقر و پریشانی زندگی کرده با عرق جیین و کله یمین خود وسائل تنعم و تفریح هزاران ملاک مفتخر و پشت‌میز نشین بی صفت را فراهم می‌آورند. با این ترتیب وطنی که طبقات متمول و ثروتمند از آن دم می‌زنند برای آنها سرچشمه ثروت و نعمت بوده برای میلیون‌ها زارع و کارگر و صنعتگر سرچشمه فقر و پریشانی، دربداری و بی‌خانمانی، مهاجرت به ممالک خارجه وبالاخره دریای اشک و مرگ ذلت بار

می باشد. از همه اینها گذشته آخوندها یا پدران روحانی ما تمام عمر خود را صرف این می نمایند که به توده زحمتکش ملت موعظه نموده حالی نمایند که زجر در این دنیا و جب نعمت و سعادت آخرت است. این حضرات توده رنجبر را به بخشش و سعادت آخرت و عده می دهند در صورتی که خود در این دنیا دو کمال تعنم بسر برده یا در سر سفره متمولین و یا از حاصل موقوفات بهره ور می شوند.

حال موقع آن رسیده است که جماعات زحمتکش همین دنیا را برای خود بخشش ساخته خود را از چندگال یک عده مفتخر بیرون بیاورد. بگذار که پدران اسلام چندی این نعمت‌های بخششی را به متمولین و عده داده آنها را وادار کنند املاکی را که به زور متصرف شده‌اند به زارعین زحمتکش بدهند. یقین که ثواب این امر هزار مرتبه بیشتر از تعقیق توده جماعت خواهد بود.

مسئله همیت دو ایوان و مبارزه بروای جمهوری ملی

پس چنانکه دیدیم وطن و وطن پرستی، همه این حروفها از اختراعات طبقه اغنبیا و برای فریب زحمتکشان و حفظ منافع طبقاتی ایشان می باشد. امپریالیستهای انگلیس از این الفاظ قشنگ و اعتماد بهزاد پاوری عربها و کردهای مملکت ما استفاده نموده مکرر آنها را بر ضد حکومت تهران بروانگی ختنند. اعراب، خوزستان را به ملعق شدن به عربهای بین‌النهرین [عراق] دعوت می کنند تا اینکه از این راه عربستان ایران را به دست خود درآورده و از این طریق فیز راه امپراتوری انگلیس را به هندوستان محکم نمایند. تقریباً عین همین سیاست را هم انگلیس در میان کردها اجرا می نماید. کردها یک قسمت در اراضی ایران و قسمت دیگر در مملکت ترکیه زندگی می کنند. شعار جمیع کردن تمام قسمت کردستان، متحد کردن ایشان در تحت یک دولت واحد کرد خیلی در بین کردها معروف و مورد توجه می باشد.

امپریالیستهای انگلیس از این مسئله استفاده نموده و در عین برافروختن احساسات و تعصبات ملی میان کردها، مبارزه ایشان را برضد دولت ایران و قرکیه تقویت می‌نمایند.

انگلیسها می‌خواهند دولت کردی در تحت حمایت انگلیس بوجود بیاورند. هر گاه این نقشه صورت واقعی پیدا نماید آنوقت است که موقعیت امپریالیسم انگلیس خواه از نقطه نظر نظامی و خواه از نقطه نظر میامی و اقتصادی وبخصوص راجع به استخراج نفت ایران محکم تر خواهد شد. بدین ترتیب با تجارت در سر مسئله ملیت در ایران، امپریالیستهای انگلیس از یکطرف زمام دولت تهران را در دست خود نگاهداشت و از طرف دیگر به ازدیاد تصرفات مستملکاتی خود اهتمام و کوشش می‌نمایند.

به این جهت است که باید توده زحمتکشان ایران به این بازی مزورانه بی‌برده، بدانند که برای توده زحمتکش خوزستان یا کردستان سهل‌تر نخواهد شد هر گاه آنها در تحت حکومت جابرانه انگلیس بیفتد همان‌طور که امروزه وضعیت توده ملت هندوستان و مصر و سایر مستملکات انگلیس سهولتر نشده است.

بدین سبب استخلاص حقیقی توده زحمتکش ملل مختلفه که دو مملکت ما مسکنی دارند فقط بوسیله اتحاد توده زحمتکش این ملل امکان پذیر خواهد بود. در این مبارزه قطعی دشمنان توده ملت برای ضعف و سرکوبی نهضت انقلابی می‌سعي می‌کنند یک ملت را برضد ملت دیگر بر انگیزانند.

فرقه کمونیست ایزان توده زحمتکشان همه مللی را که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند دعوت می‌نماید که فریب تحریکات پیش‌مانه عمال انگلیس و جاسوس‌های شاه و ملاکین را نخورند، لازم است کاملاً بخاراط داشت که بدون اتحاد همه قوای انقلابی فتح و غلبه بر دشمنان طبقاتی، بر طبقه ملاکین و خوانین غیرممکن و معحال بوده فقط بوسیله اتحاد و جمع آوری قوای انقلابی همه ملل ساکنه ایران ممکن است به استخلاص کامل از تحت ظلم جبارهای خودی ویگانه موفق شده و جمهوریت حقیقی خلق را که در آن توده زحمتکش هر ملتی سرزنشت خود را با نظریه مخصوص و مخفی خود حل خواهد کرد، تشکیل داد. بدین‌طریق فرقه کمونیست وظیفه اساسی

خود را آن می‌داند که بروی خرابه‌های سلطنت رفاه شاه جمهوری‌سی تأسیس نماید که پایه آن بروی اتحاد آزاد مللی که امروزه در چزو ایران هستند قرار گرفته باشد.

فرقه کمونیست ایران مخالف با جمهوریت پارلمانی است. زیرا که اصول پارلمانی و میلۀ فریب توده زحمتکش از طرف طبقات حاکمه می‌باشد. به این سبب جمهوری آزاد ایران همه قوای مقننه و مجریه در مرکز و محل در دست مجتمع ملی افتاده و رل قطعی را هم در این مجتمع نمایند گان توده انقلابی بازی خواهند نمود.

رفقای کارگر، زارعین، صنعتگران، ذحمتکشان ملت ایران!

فرقه کمونیست ایران شمارا مخاطب قرار داده برای زدوخورد و مبارزه انقلابی دعوت می‌نماید. امروزه روز آن رسیده که کار را با حکومت شاهی و ملاکی و دشمنان علنی و سری ملت ذحمتکش ختم نموده با دست آهنین خانه خدایی و حکمرانی امپریالیستهای انگلیس را دولت ایران خراب و ویران نمود.

تا وقتی که قوت و قدرت امپریالیستهای غارتگر و دشمن سرمایه‌دار در ایران محظوظ نشده است عناصر خودخواه و حادثه‌جو مانند رفاه شاه کهداوطلب ریاست و فرمانروایی بر ملت ایران هستند زیاد می‌باشد. در این مبارزه کبیر ما تنها نخواهیم بود. ترقی اقتصادی ممالک عقب افتاده، نمو و تکامل فهم طبقاتی توده ملت، وفاحت و تعدی بسی نظیر طبقات حاکمه، تمام اینها علی هستند که در تحت تأثیر آنها موجبات انهدام حکومت طبقاتی ملاکین و سرمایه‌داران فراهم می‌گردد.

موج عظیم شورش‌های انقلابی و مبارزه در راه استغلال و آزادی از رقیت تقریباً در تمام ممالک مستملکه که گاهی خاموش گردیده و بعد از نو کوه آسا برپا می‌گردد دائم صیخره سرمایه‌داری را جویش درهم می‌شکند. اینک بیش از ده سال است که سیل‌ها از خون مللی که در زیر اگد سرمایه‌داری تقلا می‌کنند جاری می‌باشد. دشتها و دره‌های سوریه، بین‌النهرین، مصر، ایران،

هندوستان و چین با خون بهترین فرزندان ممالک و نگین گردیده توپهای مرگبار و کشتی‌های جنگی و زره‌بوق شرمنه ممالک سرمایه‌داری با کمال ساخته و بیرونی بندگان عاصی و شورش‌کننده را سرگوب و مشهور نمودند ولی با وجود این همه خونریزی‌ها هنوز مبارزه و جنگ تمام نشده و تا مادامیکه بشریت اژدهای هفت‌سر رقیب و ظلم سرمایه‌داری را برای همه‌یشه محو و پایمال قنماید مبارزه تمام نخواهد شد و در این مبارزه بزرگ بر ضد حکومت ملاکین داخلی و امپریالیستهای خارجی ایران بایستی درصف اول حرکت نماید.

محو باد سلطنت انگلیس و رضاشاه!
 پست و نابود باد امپریالیسم انگلیس!
 زنده باد جمهوری انقلابی ملی ایران!
 زنده باد معاونت و اتحاد رنجبری همه ممالک!
 پاینده باد بین‌الملل کمونیستی ارکان
 حزب انقلاب دنیا!

کنگره دوم فرقه کمونیست ایران

پرولتاریای روی زمین متحده شوید!

مطالعات راجع به اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران

۱. ایران یکی از ممالک نیمه کلان است که هنوز اسماً و ظاهرآ استقلال خود را حفظ کرده در تحت تصرف دول معظمه سرمایه دار در نیامده است. علت محفوظماندن این استقلال ظاهری نیز آن است که مخالفت شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست مانع از این گردید که ایران کاملاً بصورت مستعمره درآید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران، انگلیس بزودی تمام خاک ایران را به امیله تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹، قاعدها می‌بایستی به تصرف انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد و لی‌قوت واستحکام حکومت شوروی از یکطرف و توسعه روزافزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر، دولت بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی ایران) چشم پوشیده، برای رسیدن به این مقصد راه‌های تازه دیگری جستجو کند. بغير از جهات فوق، بعضی علل اقتصادی محض هم موجود بود که تصرف فوری ایران را برای انگلیس غیرممکن می‌نمود زیرا که ایران اقتصاداً به اندازه‌ای با روسیه هربوط و مشترک‌المنافع بود که به‌این زودیها نمی‌توانست رابطه و بستگی خود را با آن دولت پاره کند.

۲. این علاقه و رابطه با روسیه در عرض سالهای متمادی از ابتدای سال ۱۸۸۰ بتدريج ایران را در منطقه اقتصاد دنيا جلب نمود. کشیدن راه‌های آهن از طرف روسیه به سرحدات ایران اين سير را شدید تر کرده و طبعاً هر ابط مساعدی برای صدور مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران به‌هازار وسیع روسیه ایجاد نمود. معاملات تجاری با سرعت حیرت‌انگیزی

ترقی کرده و در همین حال مقدار و نفوذ بورژوازی دلال (بورژوازی کمپرادر) که دلال تجارت خارجی است (رو به ازدیاد گذاشت). بورژوازی دلال از یک طرف واسطه فروش امتیعه خارجی در مملکت شده از طرف دیگر مواد خام صنعتی و محصولات زراعی را به خارج صادر می نماید. مرادف با این حال مبادلات جنسی-پولی در مملکت ترقی زیاد نموده موجب تجزیه اسلامک بزرگ شودالی و رواج سرمایه تجارتی و تنزیلی در فلاحت شد.

۳. تا قبل از انقلاب روسیه، بورژوازی کمپرادر (دلال) قسمت شمال و مرکز ایران و نیز ملاکین عمدۀ، تکیه گاهشان روسیه تزاری بوده و در حقیقت عمال سرمایه روس بودند. اما محو و انقراض کاپیتالیسم در روسیه، ظهور تجارت خارجی در اتحاد شوروی (س.س.س.ر.) ممکن نبودن تبدیل روابط سابق با روسیه امروزی - لابداً فقط نظر سیاسی این طبقه را نسبت به اتحاد شوروی تغییر داد.

قرارداد ۱۹۱۹ یکی از اقدامات طبقه اشراف ایران بود که سعی می نمود کار ایران را یک طرفه نموده در آغاز امپریالیسم انگلیس بیندازد. با وجود این اگر قرارداد صورت نگرفت، جهتش همان سیل انقلاب ملی و ظهور حکومت اتحاد شوروی در صحنه سیاست دنیا بود.

۴. دولت بریتانیا وقتی که به عدم امکان تصرف ایران بوسیله خشونت صرف و زور فقط، یقین کرد، تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر، دست نشانده های خود را نصب کرده و بتوسط آنها پتدربیج ولی بطوط اساسی تسلط خود را می حکم نماید. کودتای سید ضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) می باستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام می داد. ولی سید ضیاء الدین خیلی زود به آنگلو فیلی علنی، معروف و موهون شده وظیفه ای را که بر عهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. به این علت انگلیس مصمم گردید که بجا ای او همکار و نوچه او رضاخان را که تا آنوقت بکلی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود برقرار کند. در این موقع سلسله قاجاریه را نشکن و مفتضحانه خود را دیگر تمام کرده و به این سبب امپریالیسم انگلیس نیز پس از دلسربشدن و بی نیاز گردیدن از آن سلسله توجه خود را بسوی رضا خان معطوف نمود به این امید که وجود جاه طلب او بیشتر می تواند منافع

بریتانیا و منجمله رژیم غارتگری را حمایت نماید. همین مسئله خود بطلان این عقیده را که کوادتای رضاخان یک مبدأ جدیدی در تاریخ ایران معاصر باز نموده ثابت می‌نماید. یک چنین نظریه‌ای را که «کوادتای رضاخان معنیش سقوط حکومت فئودالها و استقرار حکومت بورژوازی است» بایستی بی‌شك نظریه اپورتونیستی این‌الوقت و ضد انقلابی محسوب داشت. رضاخان در هنگامیکه برای تصرف کردن حکومت مبارزه می‌کرد، حقیقتاً کوشش نمودکه بر بورژوازی ملی اتكاء نموده و حتی با عناد رجمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاپیا نیز مغازله و عشوه فروشی می‌نمود. اما عملیات او هیچ وقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد. مواعده که رضاخان به بورژوازی ملی برای جلب تقویت او در جنگ باسلسله قاجاریه می‌داد، تمام برای فریب بورژوازی ملی بود. این حقیقت که در موقع کوادتای رضاخان طبقه فوقانی بورژوازی ملی ازاو تقویت کرده وحالهم آنها تاحدی او را تقویت می‌کند، بورژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرده بلکه ظاهر می‌کند که رضاخان با کمال مهارت توanst اساس رژیم ملاکی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مسئله از آن جهت به آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجاری - باشدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و به کار اندخته چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجاری و صنعتی مداخل می‌برند. بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار (Exploitation) بی‌رحمانه دهاقین را تأمین می‌کند علاقمند می‌باشد. رژیم رضاخان اگر هم بعضی مقدمات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی بوجود آورده ولی در عین حال این رژیم، استثمار یا چپاول دهاقین را از جانب ملاکین قوت داده و وضعیات اقتصادی و سیاسی زارعین را بکلی تحمل ناپذیر نموده است. نیز اشتباه مخصوص است اگر کوادتای رضاخان را مانند یک کوادتای درباری تصور نمود، این کوادتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین برضه کوشش بورژوازی برای داخل شدن

در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضتهای انقلابی و تشکیلات انقلابی می‌باشد.

۵. وظایفی که بر عهده رضاشاه و اگذار شده بود عبارت بودند از محو و سرکوبی نهضت انقلابی که پیوسته در مملکت توسعه می‌یافت و بتدریج میکنم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس یعنی عمل اجرای قرارداد ۱۹۱۹، رضاخان ازدواج راه می‌توانست به این مقصد برسد؛ از یک ظرف بطريق تأسیس و ایجاد قشون ملی و از طرف دیگر بطريق تظاهر داعی احساسات دوستی نسبت به اتحاد شوروی. برای این مقصد هم رضاخان مدت زیادی با جمهوری طلب‌ها ملاعنه و عشه فروشی کرد. اما این اظهارات راجع به دوستی و جمهوری خواهی ابدآ از دایره حرف خارج نشده و در عمل نفوذ انگلیس متصل استه حکام یافت. این دوره‌یی ماهرانه تا آخر سال ۱۹۲۵ امتداد یافته، در این وقت رضاخان با مساعدت انگلیس کلیه کازونهای انقلابی را برهم زده و منحل نمود. در این موقع سردار خانُ اجنبي پرست نقاب جمهوری- طلبی راعیناً از صورت دور انداخته، همانطور که شایسته یک سلطان دست - نشانده انگلیس است، بر تخت سلطنت جلوس کرد. کودتای رضاخان به دوره معازله او با جریانات آزادی خواهی و انقلابی جامعه ایران خاتمه داد. امروز رضاخان نمونه کامل رژیم سلطنت مطلقه اشرافی و ملکی و دشمن سخت آزادی سیاسی و کارکران و زارعین می‌باشد.

۶. ترقی و نمو منافع اقتصادی انگلیس جداً استقرار صلح و سکونت را در ایران تقاضا می‌کرد. اما انگلیس دو تخت فشار توده ملت، قشون اشغالی خود را از ایران بیرون برده و رل استقرار امنیت و سرکوبی شورشها و انقلابات را به عهده قشون ملی رضاخان و اگذار نمود. برای محو و سرکوبی نهضتهای انقلابی در زواحی مختلفه مملکت و مطیع کردن فئودالهای سرکشمی که حکومت رضاخان را بسمیت نمی‌شناختند، تقریباً در همه نقاط ایران حکام‌کشی عوض و بجای آنها حکام نظامی برقرار شده و دولت متمرکز بیلیسی برقرار گردید.

حکومت رضاخان بدون این دستگاه نظامی یک روز هم قادر به ادامه حکومت خود نیست. حالیه دیگر قشوق رل خود را برای انگلیس و رضاشاه

بازی کرده و بدین سبب در آتیه جریان عمومی و قایع، مستلزم از دیاد و قوت پلیسی بحساب قشون می باشد زیرا که احتمال آنکه قشون ممکن است یکوقتی اسلحه مبارزه بر ضد انگلیس و سلسله پهلوی شود و از اهمیت یک چنین خطر بزرگی لازم است به روشی که ممکن است جلوگیری نمود.

۷. ساختمان طبقاتی ایران معاصر، موقتاً به مقاصد ارتقاضی انگلیس و رضا شاه کمک نمود. طبقه حاکمه مهم، یعنی ملاکین عمدہ، صاحب و ارباب حقیقی مملکت می باشند. خود رضا شاه در مدت قلیلی به ملاک عمدہ تبدیل شده و به این طریق مظہر اراده مرتععترین طبقات گردیده است. طبقه مذکور هم بنوبه خود، تکیه گاه امید بخش سلسله جدید می باشد. رل بورژوازی صنعتی هنوز غیرقابل ذکر بوده و بورژوازی کمپرادر (دلال) یا دسته فوقانی بورژوازی نیز که متکی بر کاپیتالیسم خارجی قرار گرفته، مانند روحانیون همیشه در دست ارتقاض و امپریالیستهای خارجی آلت بوده و خواهد بود. تمام این طبقات حاکمه ایران در تحت ریاست رضاخان حاضرند که منافع مملکت را به هر قیمت پستی فروخته و بعبارت دیگر قوه داخلی هستند که سرمایه انگلیس بر آن تکیه کرده است. اما مجلس شورای ملی به وسیله اختلاس و تقلب در آراء قالب و مجسمه اراده مرکز این دسته قطاع الطریق می باشد. امروزه رژیم رضاخان بزرگترین مانع اساسی در راه استقرار اصول دمکراسی در ایران است درس و تجربه سیاسی واضحی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته می شود عبارت از آن است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده هر تصور و ابهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران بر طرف نموده است. ایزان امروزه بطور آشکار بزدوصف متخاصلم تقسیم گردیده؛ دریک طرف ملاکین یعنی طبقه حاکمه طرقداران آنها و یا به عبارت صحیحتر آنها که در عملیات با ملاکین شریک هستند (قسمت فوقانی بورژوازی) - و در طرف دیگر - کارگران، دهاقین، صنعتگران، بورژوازی کوچک و قسمت خیلی زیاد بورژوازی متوسط می باشند:

و ضعیت این طبقات و دستجات اجتماعی از قرار ذیل است:

در بین ملاکین و بورژوازی فوقانی، هنوز مهارزه و زد و خورد دوام

دارد. این نزاع دنباله و تکمیل مبارزه رضا خان بر ضد وضعیات نسل بعد نسلی سلطنت قاجار می‌باشد. مخالفین رضاخان در این جنگ عبارت از دستهٔ مقتلهٔ درجهٔ مرتعج، یعنی عناصر رژیم قدیم از فیان ملاکها، مستخدمین مهم دولتی و مخصوصاً روحانیون طراز اول می‌باشند. این مبارزه از یک طرف قوت رژیم رضا خان را ضعیف کرده و از طرف دیگر بواسطهٔ موجود نبودن تشکیلات منظم انقلابی، روحانیون مرتعج و دستیجات مرتعج دیگر سعی می‌کنند که از نارضایتی روز افزون توده‌کار گر و دهاقین نسبت به رژیم رضاخان، به منفعت طبقاتی خود استفاده نمایند.

۸. در ایران شرایط عمومی ترقی کاپیتالیسم هنوز موجود نمی‌باشد زیرا که ایران هنوز دورهٔ تجمع اولیهٔ سرمایهٔ *Accumulation du Capital* را نکرده و بر عکس، بواسطهٔ کسر دائمی صادرات بر واردات هنوز سرمایهٔ قابل توجهی ذخیره نشده است.

بنابر نظریهٔ ماوسس جلب ودخول سرمایهٔ خارجی ممکن است قائم مقام سرمایهٔ ملی بشود. ولی با اوپرای حاضره و شرایط موجوده در ایران این مسئله، یعنی جلب سرمایهٔ خارجی مساوی با حرایق گذاشتن مملکت و فروختن آن به سرمایهٔ داران خارجی و قبل از همه به انگلیس می‌باشد.

انگلیس بدون مبارزه نمی‌تواند ترقی منافع اقتصادی و مخصوصاً بکار افتادن سرمایهٔ ممالک دیگر را در ایران اجازه بدهد، زیرا که اهمیت ایران در سیستم انگلیس به اندازه‌ای زیاد است که انگلیس به آسانی حاضر به صرفنظر کردن از مقام خود در ایران نخواهد شد. به این جهت ترقی کاپیتالیسم در ایران با بودن رژیم حاضره فقط از طریق ضمیمه شدن و داخل گردیدن در سیستم کلنسی های انگلیس ممکن می‌باشد. تمام اقدامات اقتصادی رضا شاه (ساختن راه آهن و شوشه، دادن امتیازات وغیره) کاملاً و بلااستثناء مطابق منافع انگلیس اجرا می‌شود. ظهور کارخانه‌های کوچک در نقاط مختلف نمی‌تواند در تغییر این جریان اساسی مؤثر واقع شود. بعلاوه از آن هرگاه در نظر گرفته شود که مهمترین مؤسسات ورشته‌های مملکت از قبیل بانک، تلگراف، نفت وغیره در دست انگلیسها تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که همهٔ حرفها راجع به توسعهٔ سرمایه‌داری و یا ترقی صنایع *Industrialisation* در ایران بی‌اساس و بی معنی است. هرگاه ایران می‌خواهد

که در مقابل دول امپریالیست حقیقتاً استقلال کامل بوده و مبدل به یک مستعمره سرمایه‌داران انگلیس نشود بر اولازم است (و او براین کار قادر هم هست) که از سیر طریق سرمایه‌داری صرفنظر کند.

۹. از روز اولیکه رضا خان به عرصه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود، ولی تاسال ۱۹۲۵ خیلی‌ها به این حقیقت پی‌نبرده بودند. بعد از خفه نمودن شورش‌های انقلابی توده زحمتکشان و بعد از تاجگذاری، اتحاد محکمی میان رضا خان و انگلیس بسته شد و بنا بر این هر گاه بگوییم که در ردیف مدافعين تخت و تاج سلطنت رضا شاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف روحانیون و یک قسمتی از بورژوازی کمپرادر (یعنی بورژوازی که دلال تجارت خارجه است) امپریالیسم انگلیس هم جا گرفته است، اغراق نگفته‌ایم بنویه خود رضا شاه هم کوشش دارد که متفقین محترمانه خود را راضی ساخته و به آنها خدمت نماید. لیکن این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضا شاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان، در تحت فشار ملت مجبوراً قدمهایی بردارد (قرارداد باروصیه).

فقط توسط رضا شاه انگلیس توانست که آرزو و آمال دیرینه خود را که عبارت از وصل کردن سیستم راه آهن بغداد با راه آهن هند بود، اجرا نماید. در موقع جنگ انگلیس با اتحاد جماهیر شوروی موسیا می‌شود، این راه در قسمت رساندن قوای نظامی از بغداد و هندوستان به سرحدات روسیه رل مهمی را بازی می‌کند و متصل کردن بندر جز به خلیج فارس نیز توسط خط راه آهن، یک قسمت از این نقشه محاصره حکومت شورا است.

۱۰. بزرگترین طبقه در ایران کنونی از حیث عده، طبقه دهاقین می‌باشند. و ضعیات سیاسی و اقتصادی توده دهاقین ایران بعد از کودتای رضا خان بد تر از سابق گردیده و فقط قسمت خیلی محدود دهاقین متمول که با سرمایه صرافی (تنزیلی) کاملاً مربوط بوده و از حیث اقتصاد منافعشان با هم یکی است در حفظ رژیم رضا خان ذینفع می‌باشند، زیرا این رژیم بهتر از رژیم قاجاری می‌تواند منافع ایشان را تأمین نماید. ولی اکثریت معتقد به دهاقین و یا بعبارت دیگر اکثریت مهم اهالی ایران امروزی در انهدام فوری مالکیت اربابی و کلیه رژیم سلطنتی کنونی ذینفع می‌باشند. و برای همین است

که بدون پروا و خوف از رژیم مستبدۀ رضا شاه پهلوی که متفقین او انگلیسها در راه خفه نمودن نهضت انقلابی از هیچ‌گونه مساعدت خودداری نمی‌کنند، همه روزه در نقاط مختلف این مملکت شورش‌های متواالی توده زحمتکش بر ضد رژیم خونین سلسله جدید بلند می‌شود.

نهضتهای انقلابی در آذربایجان، گیلان، خراسان وغیره بطور واضح ثابت می‌کند که افکار انقلابی در مغز توده زحمتکشان دهات و شهرها جا گرفته ودها قین که تا این اوآخر خارج از جریانات انقلابی بودند حالیه در مبارزه برضد رژیم کنونی و برضد ارتیجاع انگلیس و رضا شاه شروع به اشتراك جدی-نموده‌اند. ولی ارتیجاعی که با خفه نمودن شورش‌های ملی عادث ونشو و تما نموده است، هیچ رحم و انصافی را قادر نمی‌باشد.

همه شورشها و انقلابات، از طرف رژیم مستبدۀ با قساوت و بی‌رحمی بی‌نظیری خفه گردید. انقلابیون و شورشیانی که زنده به دست آمدند، با هزار گونه شکنجه و عذاب معدوم و مقتول گردیدند (گیلان).

در آنجائی که برای خفه کردن انقلابات، اقتدار رضاخان کافی نبود، قوای تکنیکی انگلیس (طیاره [هو اپیما] و اتومبیل بارکش وغیره) به امدادش می‌رسد، (خراسان).

حکومت استبدادی و روزنامه نویس‌های اجیر تهران برای بدنامی نهضت انقلابی و بر طرف نمودن نفوذ آن در امیان توده زحمتکش چه در داخله و چه در خارجه، رهبران و قائدین انقلاب را اجیر و مزدور انگلیس و خود نهضت را از دسایس دولت اذکر معرفی می‌کردند، برای اینکه بتوانند با قساوت زیادتری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند.

فرقۀ کمونیست، باید با همه وسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شاه برداشته و به این وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمت‌ها محفوظ بدارد.

۱۱. از همه این شورشها یک تجربه و درسی به دست آمده و آن اینست که این شورشها بدون زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرقۀ انقلابی بظهور آمده‌اند.

فرقۀ کمونیست ایران بایستی باتدا بیرون قطعی از ظهور همچو اقدامات

انفرادی جذوگیری نموده، همه قوای انقلابی را برای یک شورش عمومی منظم و مرتب نماید. فقط از این طریق ممکن است که قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف انفراداً مبارزه می‌کنند بهیک سیل عمومی انرژی انقلابی متعدد نموده، ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده، حکومت زحمتکشان را مستقر نموده - علاوه بر این تجربیات چندین سال اخیر و مبارزات دهاقین در راه میافع خودشان بخوبی به توده ملت فهماند که طریق واحد این مبارزه فقط انقلاب زراعتی است. همه این شورشها و قربانیها برای ما درس عبرت بوده نکات ذیل را در دماغ ما جایگیر ساخته‌اند:

- ۱) برای فتح و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت پدست آوردن اقتدارات سیاسی در دهات و تصرف زمینهای اربابی کافی نیست. بلکه برای این مقصد مساعدت انقلابیون شهر از واجبات درجه اول می‌باشد.
- ۲) نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق به انقلاب خواهد شد که تسوده کارگران و صنعتگران و بورژوازی کوچک آن را تقویت نمایند.
- ۳) کارگران و صنعتگران، نه اینکه به دهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و می‌کنند، بلکه اغلب قاچان آنها هم از میان کارگران و صنعتگران درآمده‌اند.
- ۴) یکی از شرایط دیگر فتح انقلاب زراعتی، انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است.

۱۲. اتفاق دهاقین ایران با عنصر انقلابی دموکراسی شهرها کاملاً لازم می‌باشد. در میان این طبقات اهالی ارتباط محدودی موجود است زیرا هر دو دسته بهیک اندازه در زیر فشار دشمنان واحد طبقاتی خود می‌باشند و ضمناً هر گاه دهاقین درنتیجه وضعیات اقتصادی خود، که آنها در اطراف اقتصاد کوچک خودشان محدود می‌نماید، میل بر این داشته باشند که مسئله مبارزه را منحصر به مسائل محدود محلی نمایند، کارگران و بورژوازی کوچک شهرها، پر عکس دایره مقاصد سیاسی این مبارزه را خیلی وسیعتر و عمومی‌تر قرار می‌دهند. مخصوصاً این مسئله خیلی مربوط به طبقه کارگران ایران می‌باشد. پرولتاریای ایران از حيث عده کم و در کارخانه‌های بزرگ تجمع ندارد. پرولتارپای ایران با عنصر نیم پرولتاری صنعتگران مربوط و دارای علاقه

محکم می باشند، ولی در عین حال همین پرولتاریا برای فرقه کمونیست ایران پایه محکمی شده و در تحت رهبریت فرقه یک سلسله امتحانات در مبارزات انقلابی برای دموکراسی اسیز اسیون اساسی ایران از خود بروز داده است. در اوقات اخیر فرقه کمونیست ایران وارتباط او با توده زحمتکش ایران خیلی ضعیف شده و در عملیات انقلابی خود فرقه دچار یک سلسله مشکلات و تعقیبات سخت پلیس گردیده است. ولی با همه شرایط خیلی سخت، فرقه ایران توانست یک قسمت عناصر جدی خود و یک سلسله مناسبات خود را با توده زحمتکشان محفوظ دارد. در وضعيات عمومی ایران که برای توسعه نهضت انقلابی کاملاً مساعد می باشد، بطور حتم، فرقه کمونیست را باید عامل مهم جدی در اداره این مبارزه قرار داده و حتی در صورت وجود شرایط معینی، قوه مدیره انقلاب محسوب دانست.

۱۳. حالیه در ایران بغیر از فرقه کمونیست، هیچ تشکیلات جدی سیاسی انقلابی وجود نداشته، فقط بعضی عناصر انقلابی، دموکراسی و موسیالیستی وجود دارند که متفرق وغیر مشکل بوده و یک پروگرام سیاسی روشن در دست ندارند. هیچکدام از این دستیجات برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند. بر عکس فرقه کمونیست ایران، با اتكا به مساعدت بین الملل کمونیستی قادر است که موفقیت و کیفیت زد و خورد های انقلابی را پیش بینی کرده، مطابق آن شعارهای لازمه سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح، تشکیلات خود را تهیه نماید. تاریخ در جلو فرقه کمونیست ایران وظایف و مسئولیتهاي فوق العاده سنگین و مهمی را قرار داده است. مهمتر از همه این وظایف تهیه و رهبری انقلاب فاتحانه زراعتی است. برای این مقاصد فرقه موظف است که تمام قوای خود را که عبارت از پیش قراولان پرولتاریا است، جمع آوری نموده تشکیلات و حوزه های خود را از نوبات فعالیت کامل به کار آنداخته و روابط آنها را با طبقه کارگر و صنعتگران و دهاقین فقیر محکم تر نماید. فرقه بایستی تمام دقت و کوشش خود را بعد از صرف کند که از جاده حقیقی اصول لینین خارج نشده و در خط سیاسی خود داری افکار روشن و قطعی باشد. البته این مسئله مخصوصاً در ایران از کارهای فوق العاده مشکل است زیرا طبقه کارگر ایران ضعیف و فرقه کمونیست هم جوان می باشد. در اینجا توجه

و دقت فوق العاده و روابط خیلی محکم بایین العمل کمونیستی لازم می باشد. فرقه کمونیست ایران بایستی طبقه کارگر را تکیه گاه خود قرار داده، در عین حال از ارتباط آن طبقه با عنانصر نیم پرولتاریا (نیمه رنجبر) صنعتگران، بورژوازی کوچک تعاوتنی و دهاقین استفاده نماید تا اینکه بتواند در میان طبقات اهالی، تبلیغات و اقدامات منظم انقلابی اجرا نموده و نیز در تحت رهبریت واحدی، این طبقات را به مبارزه انقلابی سوق دهد.

۱۴. برای اینکه توده کارگران را بهتر به مبارزة انقلابی جلب نمود، فرقه کمونیست ایران موظف است که از همه گونه وسایل ممکنه علنی و سری استفاده کرده و همچنین برای اینکه اتحادیه کارگران را از نو تأسیس نماید و با وسایل آشکار یا مخفی و سری کار کند. در موقع جلب کردن عنانصر غیر پرولتاریا به مبارزة انقلابی فرقه کمونیست ایران، بایستی حتماً کمی معلومات سیاسی آنها را بواسطه آن نمیتوانند شعارهای کمونیستی خالص را درک و قید بکنند، در نظر بگیرد. فرقه کمونیست ایران باید در پروگرام واضح، تقاضاهای کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک شهرها را تهیه نموده و شکل منطقی اجتماعات و تشکیلات توده وسیع زحمتکشان را که بایستی در اطراف این مطالبات جمع نموده مشخص نماید. برای کارگران شکل طبیعی این تشکیلات عبارت از اتحادیه کارگران و برای زارعین اتفاق دهاقین میباشد. در قسمت صنعتگران و کسبه بایستی از تشکیلات آنها که در سیر ادوار تاریخی تولید گردیده و عبارت از مجتمع مختلف اتحادیه اصناف و صنعتگران وغیره میباشد بطور کلی استفاده نمود همچنین لازم است که اهمیت بزرگی به مسئله مملکت کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی می نمایند، داده شود. فرقه کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام فرقه های کمونیستی دنیا را راجع به مسئله ملیت یعنی شعار حق هر ملت بر استقلال کامل خود حتی مجازی شدن از حکومت مرکزی را جزو پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. فرقه کمونیست ایران در همان حال که برای ناپود کردن رژیم سلطنت کارگر و دهاقین موجود است داخل تشکیلات مملکت کوچک ایران که در آنها عنانصر کارگر و دهاقین موجود است داخل شده و آن عنانصر را در اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات آورد. فرقه بایستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکیلات موجود، کارگران،

دها قین، صنعتگران و هکذا دستجات انقلابی بورژوازی کوچک کوشش و اقدامات نموده و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید. در زمینه هر و گرام انقلابی معینی در تشکیلات فوق، دسته جات چپ تشکیل داده و بعد توسط همین دستجات که باید رول فرآکسیون های مخصوصی را بازی کنند، باحتیاط ولی با پشت کار فوق العاده برای ائتلاف آن تشکیلات انفرادی کوشش نموده، اول آنها را در شکل ائتلافهای موقتی و بعد به شکل ائتلاف متمادی و دائمی انقلابی در آورده، بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی تشکیلاتی و سیاسی، وسایل تأسیس حزب ائتلاف انقلابی، یعنی فرقه انقلابی ملی ایران را فراهم آورد.

۱۵. فرقه کمونیست ایران تشکیل یک چنین فرقه بی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جزو مقاصد خود قرار بدهد:

- ۱) فرقه انقلابی ملی ایران باید فرقه اتحاد انقلابی کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک باشد.
- ۲) اساس آن باید تشکیلاتی باشد که فرقه کمونیست ایران در آن رول رهبریت را بازی کند.
- ۳) این فرقه باید بر خدم استقلال سیاسی و تشکیلاتی فرقه کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نموده برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزة انقلابی می شود، وی را به مصیقه نیندازد.

در ایران مقدمات عمومی تأسیس فرقه انقلابی ملی موجود است. اما نه آنکه این موضوع را از مسائل یومیه شمرده و در اجرای آن فوری داخل اقدامات شد. فرقه کمونیست ایران حالا هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد فرقه انقلابی ملی ممکن است آلت استفاده عناصر مخالف واقع بشود. مشکلات و تصادمات تشکیلاتی بین فرقه گومندان و فرقه کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران باشکل خطرناکتری برای انقلاب تکرار شود. از طرف دیگر فرقه کمونیست ایران نباید به مخالفین سیاسی خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود بگیرند. هرگاه پیش از آنکه فرقه کمونیست ایران بطور کافی و کامل برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل فرقه انقلابی ملی بشود فرقه باید بهترین قوای خود را مأمور کند که در رهبری کردن این امو خود را داخل نموده و سعی کنند که رول رهبریت

را بدست خود بگیرند.

۱۶. مهمترین شعارهای فرقه کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم پادشاهی و استقرار جمهوریت انقلابی باشد. جمهوری انقلابی بایستی با وسائل لارمه، اجرای وظایف ذیل را عهدهدار شود:

الف. حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست.

ب. استحکام علاقه دوستی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی.

ج. سپردن امور و مهام حکومتی بدست عناصر انقلابی.

د. محو و نابود کردن قطعی بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربابی وغیره بین دهaciین.

ه. استقرار کامل آزادی، دموکراسی.

و. وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و دهaciین و صنعتگران.

ز. وضع قوانین انقلابی که باشدیدترین وجهی همه اقدامات و کوشش‌های ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد.

۱۷. در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلفه (عرب، ترک، ترکمن وغیره) زندگی می‌کنند که زحمتکشان آنها در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم واقع شده‌اند:

از یک طرف اشراف و فئودالها و روسای ایلی خودشان به آنها تبعی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار و تعدیات سلطنت انگلیس و رضا شاه ایشان را در زیر باور شکنجه خود قرارداده و کمترین مقاومتی را از جانب آنها خاموش و خفه می‌کند. فرقه کمونیست ایران باید نسبت به این ملل دقیق و توجه کامل بعمل آورده تشکیلات خود را در میان توده زحمتکشان این ملل تأسیس و مستحکم نماید. فرقه موظف است که بطور کامل و کافی به این ملل بفهماند که فرقه کمونیست ایران یگانه طرکدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار و ظلم سلطنت رضاخان و انگلیس که سبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند می‌باشد. فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران، دهaciین و مظلومین همه مللی که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند مامی توانیم به ارتیاع تیره و اسارت جانفرسا خاتمه بدهیم.

۱۸. حکومت ارتیجاعی رضاخان بوسیله انتخابات قلابی، پارلمان را دردست خود دارد. از صد و چهل و سه نفر نماینده گان مجلس، اشرف درجه اول دارای شخصت ویک نماینده، روحانیون (۱۶) و هوچیها یاداللهای دول امپریالیست خارجی ۴۵ کرسی پارلمان را اشغال نمودند. اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه‌آلی فریب و ریشه‌خند و بوسیله تعددی و ظلم نسبت به توده زحمتکش بوده و هست. فرقه کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمانهای حالیه را برای توده زحمتکشان تشریع می‌نماید، نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد. بر عکس باید دسته‌سازیها و اجتماعات موقع انتخابات را برای تبلیغات خود مورد استفاده قرار داده و در آنجا نمایست خاندانه و ظالمانه طبقه حاکمه را در فریب دادن توده زحمتکشان و ملت مکش ایران کشف و گوشزد عموم نماید.

۱۹. خدمت‌آفرقہ کمونیست ایران باید برای تعقیب بیرحمانه و شفاف تکارانه از طرف سلطنت انگلیس-رضا شاه خود را آماده نماید. فرقه فاشیست ایران نو که چندی قبل از این تأسیس شده و خود رضا شاه آنرا رهبری می‌کند، بدون شک قبل از همه به مبارزه برضه فرقه کمونیست ایران و تشکیلات آن مأمور خواهد شد. فرقه کمونیست ایران باید با تمام وسایل وقا حقيقة ارتیجاعی این فرقه را در برابر رنجیران ایران فاش و آشکار کرده و توده وصیع زحمتکش را بخوبی آگاه نماید این فرقه دردست انگلیسها و سلسله جدید، یکی از وسایل مهم برای فریب دادن ملت و اسیر کردن مملکت می‌باشد.

۲۰. کلیه عملیات فرقه کمونیست ایران باید کاملابا وضعیت بین‌المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین‌المللی رل مهم را مناسبات بین‌مالک سرمایه‌داری و اتحاد جماهیر اجتماعی شوروی بازی می‌کند. دول سرمایه‌داری که در رأس آنها دولت انگلیس قرار گرفته، پیوسته خود را برای جنگ بر علیه اتحاد جماهیر شوروی حاضر کرده و همه مساعی خود را در این راه بکار می‌برند. دولت انگلیس تا کنون تمام نفوذ خود را در ایران بکاربرده و خواهد بود که این مملکت را برضه اتحاد جماهیر اجتماعی شوروی داخل جنگ کند. بدیهی است که وظیفه فرقه کمونیست ایران آنست که برضه اقدامات امپریالیسم انگلیس در جانب ایران به یک چنین ماجرای خونینی مبارزه نماید. فرقه باید

قبل از همه با جسارت و شجاعت تحریکات و نیرنگهای جنگی دولت انگلیس را کشف نموده و در ضمن فاش کردن تحریکات ضد انقلابی عمال انگلیس و مبارزه کردن بر ضد آنها، رابطه محکم و نزدیکی این عناصر را با رژیم سلطنتی رضا شاه به مردم بفهماند.

فرقه کمونیست ایران باید با جدیت و ثبات قدم خلل ناپذیری به توده زحمتکشان ایران حالی کند که تا رژیم استبدادی و سلطنت در ایران باقی است، در حقیقت اصول آقایی و غارتگری امپریالیزم انگلیس نیز در این عملکت باقی خواهد ماند و فقط آن انقلاب ملی که می‌تواند به اصول سلطنت بازی خاتمه دهد، میتواند توده زحمتکش ایران را در شاهراه آزادی واستقلال داخل نماید. فرقه کمونیست ایران رشته انقلاب ملی کارگوان و زارعین و خردہ بورژوازی را در دست گرفته بر ضد استبداد و سلطنت مبارزه میکند.

هر آینه انقلاب زراعتی ایران دو تحدیت رهبری فرقه کمونیست ایران فاتح شده نیز تحت رهبری بین‌الملل کمونیست قرار گیرد، آنوقت با وجود ابعاد جماهیر شوروی در صحنه دنیا راه ترقی غیر سرمایه‌داری برای ایران باز است و فرقه کمونیست ایران بدون تزلزل و با استقامت و متناسب این راه را پیش گرفته جلو خواهد رفت.